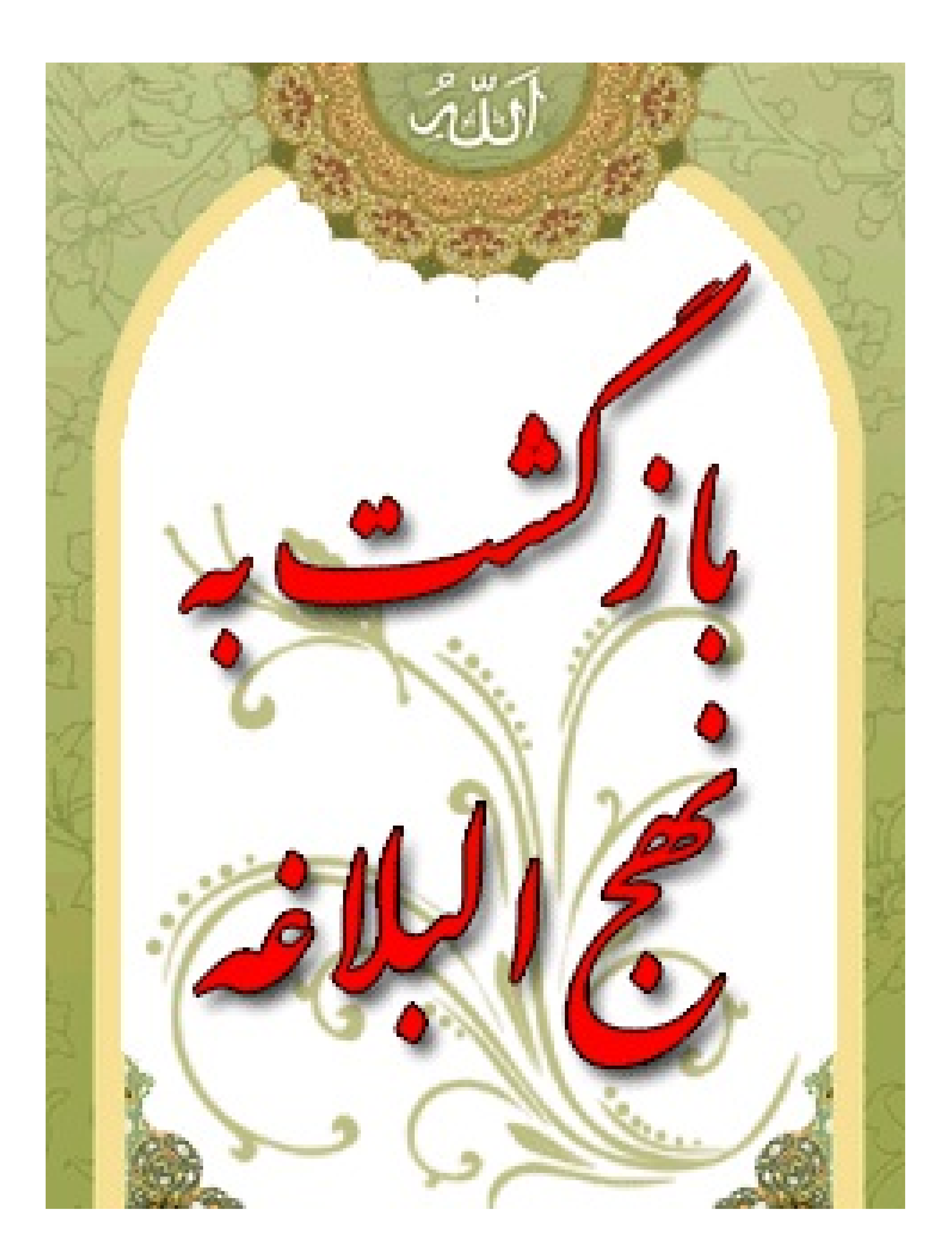

الله
بازگشت به
نهج البلاغه


بسم الله الرحمن الرحيم

بازگشت به نهج البلاغه

نویسنده:

آیت الله سید علی خامنه ای

ناشر چاپی:

بنیاد نهج البلاغه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بازگشت به نهج البلاغه

مشخصات کتاب

سرشناسه : خامنه ای علی رهبر جمهوری اسلامی ایران - ۱۳۱۸ عنوان و نام پدیدآور : بازگشت به نهج البلاغه متن سخنرانیهای آیه الله خامنه یی در کنگره های نهج البلاغه مشخصات نشر : [تهران : بنیاد نهج البلاغه ۱۳۷۲. مشخصات ظاهری : ص ۴۹ شابک : بها:۱۷۰۰ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع : علی بن ابی طالب ع ، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق نهج البلاغه -- کنگره ها موضوع : خامنه ای علی رهبر جمهوری اسلامی ایران ۱۳۱۸ - -- پیامها و سخنرانیها شناسه افزوده : بنیاد نهج البلاغه رده بندی کنگره : DSR۱۶۹۲ /ن۸۳ب ۲ ۱۳۷۲ رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۴ شماره کتابشناسی ملی : م ۷۴-۷۱۵۴

مقدمه

سخن بنیاد

نهج البلاغه ، آینه اندیشه های سیاسی ، تربیتی و کارنامه حکومتی امام پاکان و پیشوای پرواپیشگان ، علی « علیه السلام » است که در بحران سده اوّل اسلام و هنگامه برخورد دو جهان بینی کاملا متضاد ، در معرض دید تاریخ قرار گرفت .

خلافت پنج ساله آنحضرت که ادامه حکومت پیامبر اکرم بود ، الگویی در مکتب سیاست پدید آورد که نه تنها در آن روزگار درخشید بل اکنون پس از هزار و اندی ، ایده آل بشریت مظلوم و الهام بخش انسانهای آزاده است .

امام « علیه السلام » موفق شد علیرغم شرائط نامطلوب سیاسی و بحرانهای حادّ اجتماعی که مولود خباثت دنیاپرستان کوردل بود ، نمونه یی از جامعه اسلامی را به وجود آورده و راه و رسم حکومت اسلامی را به دنیا نشان دهد .

عملکرد آن امام همام نیز

درس حکومت و سیاست انسانی را آموخت که نه تنها جهان اسلام بلکه بشریّت بدان مباهات می کند .

پس از آن دوران کوتاه و نورانی تا طلیعه قرن پانزدهم هجرت صدای عدالت علی « علیه السلام » همراه آواز سوزناک آن بزرگ ، در چاه دنیاپرستی و استعمار مورد بی مهری و سرکوب بود و فرمانها و سیره عدالت آموز امام عادلان تنها در حوزه علم و تحقیق استفاده می شد تا خورشید انقلاب اسلامی از افق ایران سر برآورد و دوباره عدل علی « علیه السلام » به بشریت مظلوم لبخند زد و بارقه امید در دل محرومان درخشید و برای اولین بار پس از چهارده قرن شجره طیبه حکومت اسلامی در ایران به دست توانای رهبر کبیر انقلاب اسلامی « حضرت امام خمینی رضوان اللّه علیه » غرس شد ، که اینک پس از چهارده سال ، شاهد رویش و تناوری معجزآسای آن در پهنه گیتی هستیم و به تعبیر قرآن کریم :

كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَـَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوى عَلى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ . . . ۱ چونان گیاه نورسته یی که از زمین سر بر آرد و نیرومند و ستبر گردد و پا برجا ایستد بدان سان که زراعتگران به شگفت آیند .

اخلاص و تدبیر امام راحل رضوان الله علیه به همواره کشتی انقلاب را به ساحل شکوه و عظمت به پیش می برد بطوریکه پس از ارتحال آن بزرگ ، سرداری از تبار اهلبیت ناخدای این کشتی گردید و مدبرانه و داهیانه آنرا هدایت می کند ، و الحمد للّه علی نعمائه .

رهبر معظّم انقلاب اسلامی حضرت آیه اللّه خامنه یی که از آغاز نسبت به نهج البلاغه عنایت ویژه

داشته و در تحقیق و تدریس آن پیشگام بودند ، در دوران ریاست جمهوری خویش ریاست شورای عالی علمی بنیاد نهج البلاغه را پذیرفتند و این بنیاد همواره مورد حمایتهای علمی و معنوی ایشان بوده است . لذا در سه کنگره از کنگره های بین المللی نهج البلاغه برای ایراد نطق افتتاحیه شرکت فرمودند که اینک شاهد آنها هستید .

متن سخنرانیهای معظّم له پس از پیاده شدن از نوار توسط گروه ادبیات بنیاد نهج البلاغه ویرایش و آماده چاپ گردیده است .

تهران بنیاد نهج البلاغه

پی نوشتها

(۱) سوره فتح آیه ۳۰

حکومت در نهج البلاغه

سخنرانی در :

کنگره هزاره نهج البلاغه (کنگره اول) تهران : مدرسه عالی شهید مطهری اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ ه ش برابر با رجب ۱۴۰۱ ه ق

مسأله حکومت در نهج البلاغه ، مانند دهها مسأله مهم دیگر زندگی ، در این کتاب عظیم به شیوه ای غیر از شیوه محققان و مؤلفان مطرح شده است . البته چنین نیست که امیر المؤمنین « علیه السلام » فصلی مستقل درباره حکومت باز کرده باشد و با ترتیب مقدماتی به نتیجه گیری برسد . شیوه سخن او در این باب هم ، مانند ابواب دیگر ،

شیوه ای حکیمانه است ، یعنی عبور از مقدمات و تأمل و تمرکز بر روی نتیجه . نگاه امیر المؤمنین « علیه السلام » به مسأله حکومت ، نگاه حکیم بزرگی است که با منبع وحی پیوند نزدیک دارد .

دیگر آنکه مسأله حکومت در نهج البلاغه ، به صورت یک بحث تجریدی نیست .

حضرت علی « علیه السلام » با امر حکومت درگیر بوده و به عنوان یک حاکم ، سخن گفته ،

به عنوان کسی که با اداره کشور اسلامی ، با همه مشکلاتش و با همه مصیبتها و دردسرهایش روبرو بوده ، و به جوانب گوناگون این مسأله رسیدگی کرده است . توجه به این امر برای ما که در شرایطی مشابه شرایط امیر المؤمنین علی « علیه السلام » قرار داریم ،

بسی آموزنده است . بنده با یک سیر کوتاه در نهج البلاغه ، مسائلی را به عنوان رؤوس مطالب ، یادداشت کرده ام که در اینجا عرضه می دارم .

مسائل عمده ای که باید در این زمینه مورد

توجه قرار گیرد به قرار زیر است :

حکومت در نهج البلاغه

معناو مفهوم حکومت

مسأله اول مسأله مفهوم حکومت است . ابتدا باید دید که آیا « حکومت » از دیدگاه امام « علیه السلام » به همان معنایی است که در فرهنگ متداول جهان کهن و جهان امروز از آن فهمیده می شود ؟ یعنی حکومت مترادف است با فرمانروایی ، سلطه ، تحکّم و احیانا برخورداری حاکم یا حاکمان از امتیازاتی در زندگی ؟ یا نه ، « حکومت » در فرهنگ نهج البلاغه ، مفهوم دیگری دارد ؟ در این باب از چند کلمه و اصطلاح مشخص در نهج البلاغه استفاده می کنیم ، که عنوان « امام » ، « والی » و « ولیّ امر » برای حاکم و عنوان « رعیّت » برای مردم از آن قبیل است .

در تعبیرات رایج در زبان عربی ، برای حاکم ، این تعبیرات و عناوین وجود دارد : سلطان و ملک . کلمه سلطان در بطن خود متضمن مفهوم سلطه در حاکم است . یعنی آن کسی که حاکم است ، از بعد سلطه گری مورد توجه است . دیگران نمی توانند در شؤون مردم و امور مردم دخالت کنند ، اما او می تواند .

ملک ، ملوکیّت ، مالکیّت ، متضمن مفهوم تملّک مردم یا تملک سرنوشت مردم است . در نهج البلاغه از حاکم جامعه اسلامی هرگز به عنوان ملک یا سلطان سخنی گفته نشده است . تعبیراتی که در نهج البلاغه هست ، یکی امام به معنای پیشوا و رهبر است مفهوم رهبر با مفهوم راهنما فرق دارد ، رهبر آن کسی است که اگر جمعیتی را و امتی را

به دنبال خود می کشانند ، خود ، پیشقراول و طلایه دار این حرکت است . مفهوم حرکت و پیشروی و پیشگامی در خطی که مردم حرکت می کنند ، در کلمه امام وجود دارد .

تعبیر دیگر ، والی است . والی از کلمه ولایت یا ولایت گرفته می شود ، و با توجه به مشتقات این کلمه می توان به بعد مورد نظر در آن رسید . ولایت در اصل معنای لغت به معنای پیوند و همجوشی دو چیز است . لغت می گوید : ولایت یعنی اتصال دو شی ء به همدیگر ، به طوری که هیچ چیزی میان آن دو فاصله نشود . به تعبیر فارسی : همجوشی ، به هم پیوستگی ، ارتباط تامّ و تمام ، این معنای ولایت است . البته برای ولایت معنای مختلف دیگری هم ذکر شده : ولایت به معنای محبت ، ولایت به معنای سرپرستی ، ولایت به معنای آزاد کردن برده ، ولایت به معنای بردگی یا ارباب برده بودن .

به نظر می رسد که نوع ارتباطهایی که در معنای ولایت ذکر می شود ، کلا مصادیق همان پیوند و پیوستگی هستند . والی امت و والی رعیت آن کسی است که امور مردم را به عهده دارد و با آنها پیوسته است ، و همین معنی ، بعد خاصی از مفهوم حکومت را از نظر نهج البلاغه و امیر المؤمنین « علیه السلام » روشن می کند : ولیّ امر یعنی متصدی این کار . هیچ امتیازی در کلمه متصدی این کار نهفته نیست . جامعه اسلامی مانند یک کارخانه عظیم متشکل از بخشها ، ماشینها ، پیچها ، مهره ها و قسمتهای کوچک

و بزرگ پر تأثیر و کم تأثیر است . یکی از این قسمتها ، آن قسمتی که مدیر جامعه آن را تشکیل می دهد هم مانند بقیه قسمتهاست . او هم مانند بقیه اجزاء و عناصر تشکیل دهنده این مجموعه است . ولیّ امر متصدی این کار است . متصدی این کار هیچگونه امتیازی را طلب و توقع نمی کند و عملا هیچگونه امتیازی از لحاظ وضع زندگی و برخورداریهای مادی به او تعلق نمی گیرد . اگر بتواند وظیفه خودش را خوب انجام دهد ، به اندازه ای که این وظیفه و انجام دادن آن برای او جلب حیثیت معنوی کند ، به همان اندازه حیثیت کسب می کند ، و نه بیش از آن . این حاقّ مفهوم حکومت در نهج البلاغه است .

بنابراین تعبیر ، حکومت در نهج البلاغه ، هیچ نشانه و اشاره ای از سلطه گری ندارد .

هیچ بهانه ای برای امتیاز طلبی ندارد . از آن طرف ، مردم به تعبیر نهج البلاغه رعیت اند .

رعیت یعنی جمعی که رعایت و مراقبت آنان ، و حفاظت و حراست آنان بر دوش ولیّ امر است . البته مراقبت و حفاظت ، یک وقت نسبت به یک موجود بیجان است ، که این یک مفهوم دارد ، و یک وقت مربوط به حیوانات است و این هم یک معنا دارد . اما حراست و حفاظت ، گاهی مربوط به انسانها است ، یعنی انسان با همه ابعاد شخصیتش ، با آزادیخواهیش ، با افزایش طلبی معنویش ، با امکان تعالی و اعتلای روحیش ، با آرمانها و اهداف والا و شریفش ، اینها را به عنوان یک مجموعه در نظر

بگیرید ، انسانها با همه این مجموعه باید مورد رعایت قرار بگیرند .

این همان چیزی است که در فرهنگ اسلامی در طول زمانها مورد ملاحظه بوده است . کمیت اسدی می گوید :

ساست لا کمن یرعی النّاس

سواء و رعیه الأنعام ۱

سیاستمدارانی که مراعات انسانها را مانند مراعات حیوانها در نظر نمی گیرند . یعنی انسان با انسانیتش باید مراعات بشود . این ، مفهوم رعیت و تعبیر از مردم در نهج البلاغه است .

به طور خلاصه ، وقتی در نهج البلاغه در جستجوی مفهوم حکومت هستیم ، از طرفی می بینیم آنکه در رأس حکومت است ، والی است ، ولیّ امر است ، متصدی کارهای مردم است ، وظیفه دار و مکلّف به تکلیف مهمی است ، انسانی است که بیشترین بار و سنگین ترین مسؤولیت بر دوش اوست . اما در سوی دیگر ، مردم قراردارند که باید با همه ارزشهایشان با همه آرمانهایشان ، با همه عناصر مشکّله شخصیتشان ، مورد رعایت قرار بگیرند . این مفهوم حکومت است و این مفهوم ، نه سلطه گری است ، نه زورمداری است و نه افزون طلبی است .

امیر المؤمنین « علیه السلام » در بخشهای مهمی از نهج البلاغه به حیطه حکومت اشاره می کند . شاید دهها جمله در نهج البلاغه می توان نشان داد که مفهوم حکومت را از نظر امام علی « علیه السلام » مشخص می کند . از جمله در ابتدای فرمان مالك اشتر می خوانیم :

« جبایه خراجها و جهاد عدوّها و استصلاح اهلها و عماره بلادها . » ۲ این معنای حکومت است . اگر مالک اشتر به عنوان استاندار و والی و حاکم مصر معین می شود

، برای آن نیست که برای خود عنوانی و قدرتی کسب کند ، یا سود و بهره ای مادی برای خود جلب کند . برای آن است که این کارها را انجام دهد : برای اداره امور مالی کشور از آنها مالیات بگیرد ، با دشمنان مردم مبارزه کند ، آنها را در مقابل دشمنانشان مصونیت ببخشد ، آنها را به صلاح نزدیک کند (صلاح با بعد وسیع مادی و معنویش که از نظر علی « علیه السلام » و در منطق نهج البلاغه مطرح است) ، شهرها و حیطه حکومت خود را آباد کند . یعنی به طور خلاصه انسانها را بسازد ، سرزمین را آباد کند ، اخلاق و ارزشهای معنوی را بالا ببرد ، وظایف مردم و آنچه را که در جنب حکومت بر عهده آن هاست ، استنقاذ کند .

ضرورت حکومت

مطلب بعدی ، مسأله ضرورت حکومت است . این یک بحث است که آیا برای جامعه انسانی ، وجود فرماندهی و حکومت ، امری ضروری است یا نه ؟ استنتاج از این بحث به معنای التزام به لوازمی در زندگی جمعی است و صرفا منحصر به این نیست که ما قبول کنیم حکومت برای جامعه لازم است ، بلکه نتیجه بحث ما در شیوه فرماندهی و در شیوه فرمانبری و در اداره جامعه نیز مشخصات و خطوط ویژه ای ترسیم خواهد کرد . این بحث در نهج البلاغه در مقابل جریان خاصی مطرح می شود و همیشه همینطور بوده است . یعنی گرایشهای قدرتمندانه . در یک جامعه ، همیشه کسانی یافت می شوند که مایلند برای خود حیثیت و قدرت فردی کسب کنند

. روال عمومی جامعه را برای خودشان قبول ندارند .

می خواهند که از ضرورتهایی که یک زندگی جمعی بر دوش انسانها می گذارد ، خودشان را رها کنند و تن به زیر بار قراردادهای اجتماعی و جمعی ندهند . از این گرایشها همیشه در جوامع وجود داشته ، امروز هم هست ، در آینده هم تا وقتی که اخلاق انسانی کامل و درست نشود ، چنین گرایشهایی وجود خواهد داشت . اینها مانند آن جمعی هستند که در یک کشتی سوارند و مایلند در آنجایی که خودشان نشسته اند ، کشتی را سوراخ کنند . در یک قطار دارند حرکت می کنند و مایلند آن واگون یا آن اتاقی که آنها را حمل می کند ، در یک جایی که به نظر آنها خوش آب و هواست بایستد ، و اگر لازم باشد که همه قطار هم با آنها بایستد حرفی ندارند . آنها به ضرورتهایی که یک زندگی جمعی بر انسان تحمیل می کند ، به مقتضای طبیعت اجتماعی انسان ، تسلیم نمی شوند .

اگر این گرایشهای قدرتمندانه و قدرت گرایانه در جامعه ، محل بروزی پیدا کنند ، سرانجام به هرج و مرج منتهی می شود . حضرت علی « علیه السلام » در مقابل این گرایشها می گوید : « لا بدّ للنّاس من امیر » ۳ . علی « علیه السلام » این جمله را در مقابل جریان بخصوصی می گوید . جریانی که ضرورت حکومت را نفی می کند ، و اگر علی الباطن از گرایش قدرتمداری ، قدرت گرایی ناشی می شود ، اما علی الظاهر لعابی از فلسفه بر روی این انگیزه کشیده شده ، و این همان است که در

زمان امیر المؤمنین « علیه السلام » بود .

خوارج ، عده ای صادقانه و از روی اشتباه ، اما یقینا عده ای از روی غرض ، می گفتند :

« لا حکم الاّ للّه » ۴ ، « و در حقیقت یعنی ما در جامعه حکومتی لازم نداریم » .

امیر المؤمنین « علیه السلام » این کلمه « لا حکم الاّ للّه » ، را برایشان معنی می کند و اشتباه آنها را توضیح می دهد . هر گز باور نمی کنیم که اشعث بن قیس که رئیس خوارج است دچار اشتباه بوده است . و باور نمی کنیم که دستهای سیاستمدار رقیبان موذی مولی علی « علیه السلام » در ایجاد این گرایش ظاهرا الهی و توحیدی نقش نداشته اند .

ینها می گفتند حکومت خاص خداست ، ما حکومت نمی خواهیم ، ولی مقصود واقعی آنان این بود که حکومت علی « علیه السلام » را نمی خواهیم . اگر علی « علیه السلام » آن روز تسلیم این مغلطه واضح می گشت ، یا تسلیم هیجان اجتماعی مردمی که ساده دلانه این سخن باطل را قبول کرده بودند می شد و از صحنه کنار می رفت ، آنوقت همانهائی که گفته بودند ما حکومت لازم نداریم ، مدعیان حکومت می شدند و قدم در صحنه می گذاشتند .

امیر المؤمنین « علیه السلام » می گوید : نه ، در جامعه حکومت لازم است : « کلمه حقّ یراد بها الباطل » ۵ . این سخن حقی است ، این بیان ، بیانی قرآنی است : که « اِنِ الْحُکْمُ اِلاّ لِلّهِ » ۶ : حکم و حکومت متعلق به خداست ، اما به این معنی نیست که جامعه مدیر نمی خواهد : «

نعم انّه لاـ حکم الاّ للّه و لکن هؤلاء یقولون لا إمره الاّ للّه » ۷ . اینها می خواهنـد بگویند اداره جامعه را هم خدا خودش باید به عهـده بگیرد و هیـچ کس غیر از خـدا حق نـدارد مدیر جامعه باشد ، یعنی باید جامعه بدون مدیر بماند : « و انّه لا بدّ للنّاس من امیر برّ أو فـاجر » ۸ . این یـک ضـرورت اجتمـاعی است ، یـک ضـرورت طبیعی و انسانی است که جامعه به یک اداره کننـده احتیاج دارد ، به یک مـدیر نیازمنـد است ، مـدیر خوب باشـد یا مدیر بد . ضـرورت زندگی انسانها ایجاب می کند که مدیری وجود داشـته باشـد . « لا حکم الا للّه » که اینها می گفتنـد در حقیقت می خواسـتند حکومت علی « علیه السـلام » را که از آن ناراضی بودند نفی کنند . در حالیکه « لا حکم الاّ للّه » ،

« انـداد اللّه » را نفی می کرد ، حـاکمیتی در عرض حاکمیت خـدا و رقیب حاکمیت اللّه را نفی می کرد . حاکمیت علی « علیه السلام » ، حاکمیتی در عرض حاکمیت خدا نبود ، محو در حاکمیت خدا بود ، در طول حاکمیت خدا بود ، سرچشمه گرفته از حکومت اللّه بود ، و امیر المؤمنین « علیه السـلام » این مسأله را روشن می کنـد . در یک جامعه اگر حکومتی با این وضع یعنی منشـاء گرفته از حـاکمیت اللّه وجود داشـته باشـد ، آن وقت است که هر حرکتی نشـان دهنـده مفهوم انحرافی « لاـ حکم . . . » باشد ، یک حرکت ضد الهی و ضد علوی است

و امیر المؤمنین « علیه السلام » آن روز با این حرکت با قاطعیت تمام برخورد کرد ، و خوارج را که به راه حق باز نمی آمدند ، به شدت کوبید .

منشأ حکومت

مسأله سوم ، منشأ حکومت است . آیا منشأ حکومت از نظر نهج البلاغه چیست ؟ آیا امر طبیعی ، نژاد ، دودمان ، نسب ، زور و اقتدار (اقتدار طبیعی و یا اقتدار مکتسب) است ؟ یا نه ، منشأ حکومت و آنچه به حکومت یک انسان یا یک جمع ، مشروعیت می بخشد ، یک امر الهی یا یک امر مردمی است ؟

در فرهنگ رایج انسان ، در گذشته و حال ، منشأ حکومت ، زور و اقتدار بوده است . تمام فتوحات و لشکرکشیها به همین معناست . همه سلسله هایی که جایگزین سلسله های پیش از خود می شدند ، در حقیقت از همین راه می آمدند . اسکندر که ایران را فتح کرد ، مغول که به بهانه ای به سراسر این منطقه یورش آورد ، حسابشان جز این نبود . منطقها همه این بود که چون می توانیم ، پس پیشروی می کنیم ، چون قدرت داریم ، پس می گیریم و می کشیم . در طول تاریخ حرکاتی که سازنده تاریخ حکومتهاست ، همه نشاندهنده همین فرهنگ است . از نظر حاکمان و نیز از نظر محکومان ، ملاک حکومت و منشأ حکومت ، زور و اقتدار بوده است . البته آن روزی که پادشاهی می خواست بر سر کار بیاید ، یا آنگاه که بر سر کار می آمد ، صریحا زور را منشأ و مایه حکومت خود نمی شمرد . حتی چنگیزخان مغول هم به

بهانه ای به ایران حمله کرد که ظاهرا برای یاران و طرفدارانش معقول بود .

امروز ، بازی ابرقدرتها ، به معنای تسلیم در برابر فرهنگ زورمداری است . آنهایی که کشورها را به جبر و عنف می گشایند ، آنهایی که هزاران کیلومتر دور از خاک خود وارد خانه های مردم می شوند ، آنهایی که سرنوشت ملتها را بدون اراده و خواست آنها در دست می گیرند ، اگر چه نه به زبان اما در عمل ، اثبات و اذعان می کنند که منشأ حاکمیت ، زور و اقتدار است . البته اگر چه این فرهنگ غالب است ، در کنار این رأی ، نظرهای دیگری هم وجود دارد . افلاطون ملاک حکومت را فضل و فضیلت می داند ، یعنی قائل به « حکومت افاضل » یا فرزانگان است . اما این نظر ، فقط نقشی بر روی کاغذ و یا بحثی در کنج مدرسه هاست .

در دنیای جدید ، دمکراسی ، یعنی خواست و قبول اکثریت مردم ، ملاک و منشأ حکومت شمرده می شود . اما کیست که نداند که دهها وسیله غیر شرافتمندانه به کار گرفته می شود ، تا خواست مردم به سویی که زورمداران و قدرت طلبان می خواهند هدایت شود . بنابراین می توان در یک جمله گفت که در فرهنگ رایج انسانی ، از آغاز تا امروز از امروز تا آن زمانی که فرهنگ علوی و فرهنگ نهج البلاغه بتواند بر زندگی انسانها حکومت کند ، منشأ حاکمیت اقتدار و زور بوده و خواهد بود و لا غیر .

امیر المؤمنین « علیه السلام » در نهج البلاغه ، منشأ حکومت را این معانی نمی داند ، و مهمتر این است

که خود او هم در عمل آن را ثابت می کند . از نظر علی « علیه السلام » منشأ اصلی حکومت ، یک سلسله ارزشهای معنوی است . آن کسی می تواند بر مردم حکومت کند و ولایت امر مردم را به عهده بگیرد که از خصوصیاتی برخوردار باشد .

نگاه کنید به نامه های علی « علیه السلام » به معاویه و طلحه و زبیر و به عاملان خود و به مردم کوفه و به مردم مصر . او حکومت و ولایت بر مردم را ناشی از یک ارزش معنوی می داند . اما این ارزش معنوی هم به تنهایی کافی نیست تا اینکه انسان فعلا و عملا حاکم و والی باشد ، بلکه مردم هم در اینجا سهمی دارند که مظهر آن « بیعت » است .

امیر المؤمنین « علیه السلام » در هر دو زمینه ، تصریحاتی دارد ، که هم در نامه هایی که به رقبای حکومتی خود نوشته است و قبلا به آنها اشاره کردیم ، و هم در بیاناتی که درباره اهل بیت وارد شده است ، آن ارزشهای معنوی که ملاک حکومت هستند بیان شده اند .

اما این ارزشها به تنهایی ، چنانکه گفتیم ، مایه تحقق حکومت نیست ، بلکه بیعت مردم هم شرط است :

« انّه بایعنی القوم الّذین بایعوا ابا بکر و عمر و عثمان علی ما بایعوهم علیه ، فلم یکن للشّاهد ان یختار و لا للغائب ان یردّ ، و انّما الشّوری للمهاجرین و الانصار ، فان اجتمعوا علی رجل و سمّوه اماما کان ذلک للّه رضی » ۹ .

(می فرماید : اگر مهاجر و انصار جمع بشوند و

کسی را پیشوای خود بدانند و به امامت او گردن بنهند ، خدا بر این راضی است) . بیعت ، منجّز کننده حق خلافت است .

آن ارزش ها وقتی می تواند فعلا و عملا کسی را به مقام ولایت امر برساند که مردم هم او را بپذیرند و قبول کنند .

حکومت حق است یا تکلیف ؟

مسأله چهارم این است که آیا حکومت کردن ، یک حق است یا یک تکلیف ؟ حاکم حق حکومت دارد یا موظف است که حکومت کند ؟ و کدام انسانی است که می تواند یا می باید حکومت کند ؟ از نظر نهج البلاغه ، حکومت هم حق است و هم وظیفه . برای آن کسی که از شرایط و معیارها و ملاکهای حکومت برخوردار است ، در شرایطی وظیفه است که حکومت را قبول کند ، و نمی تواند این بار را از دوش خود بر زمین بگذارد .

این مسأله در نهج البلاغه بسیار حائز اهمیت است ، که آیا حکومت ، یک حق است یا یک تکلیف ؟ و امیر المؤمنین « علیه السلام » در بیانی خلاصه و موجز ،

حکومت را هم یک حق می داند و هم یک تکلیف . به این ترتیب نیست که هر کسی که برایش شرایط تولیت امور مردم فراهم شد و توانست به نحوی با کسب وجاهت ، با تبلیغ ، با کارها و شیوه هایی که معمولا طالبان قدرت خوب می دانند آن شیوه ها را انجام بدهند ، نظر مردم را جلب کند و بتواند حکومت کند . وقتی حکومت ، حکومت حق است ، این حق متعلق به کسان معینی است ، و این به معنای آن نیست که یک

طبقه ، طبقه ممتازنـد . زیرا که در جامعه اسـلامی ، همه فرصت آن را دارنـد که خود را به آن زیورها بیارایند . همه می توانند که آن شـرایط را برای خود کسب کننـد . البته در دوران بعـد از پیـامبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله و سـلم یـک فصل اسـتثنایی وجود دارد . اما نهـج البلاغه بیان خودش را به صورت عامّ ارائه می دهـد و به این حق بارها و بارها اشاره می کند . امام « علیه السلام » در اوایل خلافت ، در خطبه معروف شقشقیّه می فرماید :

« و انّه لیعلم انّ محلّی منهـا محـلّ القطب من الرّحی ، ینحـدر عنّی السّـیل و لا یرقی الیّ الطّیر . » ۱۰ (می فرمایـد جایگاه من در خلافت ، جایگاه میله محور سنگ آسیا است .) درباره روزی که در شورای شش نفری با عثمان بیعت کردند ، می فرماید :

« لقـد علمتم انّی احـقّ النّـاس بهـا من غیری . » ۱۱ (ای مردم « یـا ای مخاطبـان مـن » ، شـما می دانیـد کـه مـن از همه کس به حکومت و خلافت اولی ترم .) امام ، حکومت را حق می دانـد . این چیزی است که در نهج البلاغه واضح است . البته دنبالش بلافاصله می فرماید :

« و واللّه لأسـلّمنّ ما سلمت امور المسلمین و لم یکن فیها جور الاّ علیّ خاصّه . » ۱۲ (ما دامی که فقط به من ظلم می رود ، من صبر می کنم ، تسلیم هستم . ما دام که کارها بر محور خود انجام بگیرد ، من در خدمت هستم .) عین همان بیانی که در

آغاز خلافت ابو بکر هم ، یعنی نسبت به آن دوران هم ، بیان فرموده اند :

« فامسکت یدی حتّی رایت راجعه النّاس قد رجعت عن الأسلام . » ۱۳ اول دست از بیعت شستم ، تسلیم نشدم ، بیعت نکردم ، اما دیدم حوادثی به وقوع می پیوندد که مصیبت آن حوادث برای اسلام و برای مسلمین و برای شخص علی « علیه السلام » ، صعبتر و غیر قابل تحمل تر است از مصیبت از دست رفتن حق ولایت .

بنابراین امیر المؤمنین « علیه السلام » ، ولایت را یک حق می داند و این جای انکار نیست .

خوب است همه مسلمانها به این مسأله ، با چشم واقع بینی نگاه کنند . این امر ، کاری به بحث احیانا جدال انگیز شیعه و سنی ندارد . ما امروز معتقدیم که در آفاق عالم اسلامی باید برادران شیعه و سنی با هم و برای هم زندگی کنند و اخوّت اسلامی را از همه چیز بالاتر بدانند و این یک حقیقت است . این تفاهم و وحدت طلبی امروز یک وظیفه است ، و همیشه وظیفه همین بوده است . اما یک بحث علمی و اعتقادی در نهج البلاغه این حقیقت را به ما نشان می دهد ، و ما نمی توانیم چشممان را روی هم بگذاریم و آنچه را که نهج البلاغه با صراحت می گوید ندیده بگیرم . این را امیر المؤمنین « علیه السلام » یک حق می داند ، و همچنانکه یک وظیفه نیز می داند . یعنی آن روزی که اطراف علی « علیه السلام » را می گیرند به نحوی که :

« فما راعنی الاّ و النّاس کعرف

الضّبع إلىّ ، ينثالون علىّ من كلّ جانب حتّى لقد وطی ء الحسنان و شقّ عطفای » ۱۴

(مردم آنچنان انبوه بر من گرد آمدند که فرزندان مرا در زیر پاهای خود لگدمال کردند و ردای من پاره شد .) مردم مشتاقانه و نیازمنـدانه از علی « علیه السـلام » می خواهنـد که به نیاز آنها پاسـخ بدهد . امیر المؤمنین « علیه السـلام » برای حکومت شأن واقعی قائـل نیست . حکومت برای علی « علیه السـلام » هـدف نیست ، همچنـانکه در بحث بعـدی بایـد روشن بشود . اما با این حال ، حکومت را به عنوان یک وظیفه می پذیرد ، و می ایستد و از آن دفاع می کند :

« لو لا حضور الحاضـر و قیام الحجّه بوجود النّاصـر . . . لألقیت حبلها علی غاربها و لسـقیت آخرها بکاس أوّلها . » ۱۵ (باز هم حکومت برای من ارزشـی ندارد . باز هم حاضـر نیسـتم برای به دست آوردن مقام ، از ارزشها بگذرم . باز هم حاضرم با همان جام نخستین ، این جمع را سیراب کنم و همچنانکه روز اول کنار نشستم ، بازهم کنار بنشینم . » مؤکدا می گوید :

« دعونی و التمسوا غیری . » ۱۶ (مرا بگذارید و به سـراغ دیگران بروید .) اما وقتی احساس می کند که وظیفه است ، احساس می کند که زمینه آماده است و او می تواند این نقش عظیم و اساسی را بر عهده بگیرد . آن وقت قبول می کند . آیا حکومت برای علی « علیه السلام » یک هدف است یا یک وسیله ؟ خط اساسی فاصل میان حکومت علی

« علیه السلام » و حکومت دیگران همین است که حکومت برای علی « علیه السلام » هدف نیست بلکه فقط وسیله ای برای رسیدن به آرمانهای معنوی است .

حکومت هدف است یا وسیله ؟

مسأله پنجم این است که آیا حکومت کردن برای فرد یا جمع حاکم ، یک هدف است یا یک وسیله ؟ و اگر وسیله است ، برای چه هدفی است ؟ حاکم به وسیله حکومت ، می خواهد به چه مقصدی برسد و جامعه را برساند ؟

حاکم و رعیت

مسأله ششم ، مسأله شورانگیز روابط حاکم و رعیّت است . این روابط ، مبتنی بر چه مبنا و چه اساسی است ؟ آیا حقی یکجانبه است که حاکم را بر گرده مردم سوار می کند ؟

یا یک حق متقابل است ؟ از جمله اساسی ترین و پر معناترین و پر نتیجه ترین مباحث حکومت در نهج البلاغه ، همین مسأله است .

مردم و حکومت

مسأله هفتم ، مسأله مردم در حکومت است . باید ببینیم که در فرهنگ نهج البلاغه ،

مردم در برابر حکومت چه کاره اند ؟ تعیین کننده اند ؟ آغازگرانند ؟ اختیاردار تامّ اند ؟ هیچ کاره اند ؟ چه هستند ؟ اینها ظریفترین مسائلی است که در نهج البلاغه عنوان شده است .

فرهنگهایی که امروزه بر ذهنیّت مردم در بخشها و تقسیم بندیهای مختلف سیاسی حاکم است ، هیچکدام منطبق با فرهنگ نهج البلاغه نیست .

نحوه برخورد با مردم

مسأله هشتم که از لحاظ اصولی یک مسأله ثانوی ، اما از لحاظ عملی مسأله بسیار پرشور و پر اهمیتی است ، نحوه برخورد دستگاه اداری با مردم است . اجزاء و اعضای حکومتی چگونه باید با مردم برخورد کنند ؟ آیا طلبکار از مردمند ؟ آیا بدهکار به مردمند ؟ اخلاق دستگاه حکومت با مردم چگونه است ؟

رفتار حاکم با خود

مسأله نهم که باز از آن مسائل بسیار جالب است ، رفتار حاکم نسبت به خویشتن است . آیا برای رفتار حاکم در جامعه ، محدودیتی وجود دارد ؟ آیا می توان به حسن رفتار او با مردم بسنده کرد ؟ یا نه ، ما ورای نحوه ارتباط حاکم با مردم ، چیز دیگری وجود دارد که آن ، نحوه ارتباط حاکم با خود است ؟ زندگی شخصی حاکم چگونه باید بگذرد و نهج البلاغه در

این مورد چه نظری دارد ؟

شرایط حاکم

مسأله دهم ، شرایط حاکم است . چگونه انسانی بر طبق فتوای نهج البلاغه می تواند بر جامعه بشری حکومت کند ؟

اینها عناوین مسائلی است که در نهج البلاغه آمده است و ما می توانیم آنها را مطرح کنیم و مورد بحث قرار دهیم .

محققان ، نهج البلاغه را برای این زمان بسیار قدر بدانند . حقیقت این است که اگر ما امروز « هزاره نهج البلاغه » را می گیریم ، باید بدانیم که این کتاب عزیز از این هزار سال اقلا نهصد و پنجاه سال را در انزوا و سکوت بوده است . جز دانشوران و خواص ، کسی از نهج البلاغه جز نامی نمی دانست . اولین ترجمه ای که از آن شده از مترجم روحانی محترمی است که اول بار نهج البلاغه را همه فهم کرد و به دست مردم داد : آقای سید علی نقی فیض الاسلام بود . من از ایشان قدردانی می کنم و کار ایشان کار مهمی بود که من به آن ارج می گذارم .

به تدریج ، نهج البلاغه به صحنه زندگی آمد و به دست مردم افتاد . مردم نمی دانستند نهج

البلاغه ای هم هست . تنها جملاتی از نهج البلاغه شنیده بودند ، که آنهم بیشتر در مذمّت دنیا و بخشهای کمی از اخلاق بود و دیگر هیچ . بعد از آن ، قدری نهج البلاغه دست به دست گشته است . کسانی بر آن شرح نوشته اند و کسانی برداشتهای خود را به نام شرح نوشته اند . همه این زحمات ارجمند است ، همه قابل تقدیر است ، اما در برابر عظمت نهج البلاغه و کارهایی که باید انجام گیرد ناچیز است .

نهج البلاغه ترجمه کامل ندارد ، شرح و تفسیر کامل ندارد . فصل بندی و باب بندی ندارد . بجز کتاب بسیار ارجمندی که استاد عالیقدر آقای مصطفوی به عنوان کاشف الفاظ نهج البلاغه تنظیم کرده اند ، کاری در این حد و در این مایه برای نهج البلاغه انجام نگرفته است . امروز ما باید به نهج البلاغه برگردیم . فضلا و اندیشمندان کار خود را بکنند ، اما جوانها نباید منتظر اساتید ، فضلا و پیشروان اندیشه و علم و ادب بمانند .

نهج البلاغه را باید از ابعاد گوناگون مورد نظر قرار دهیم و برای این کار ، جمعها و جلسه ها تشکیل دهیم ، البته « بنیاد نهج البلاغه » ، که رحمت و توفیق خدا یار آن باد ، می تواند محوری باشد ، از خدا می خواهیم که ما را در این کوشش موفق بدارد .

و السلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته

پی نوشتها

(۱) دیوان کمیت بن زید اسدی به نام الهاشمیات ، ص ۲۶

(۲) نهج البلاغه ، نامه ۵۳ ، فیض ۹۹۱

(۳) نهج البلاغه

، خطبه ۴۰ ، فیض ۱۲۵

(۴) پیشین .

(۵) پیشین .

(۶) سوره انعام آیه ۵۷ .

(۷) نهج البلاغه ، خطبه ۴۰ ، فیض ۱۲۵

(۸) پیشین .

(۹) نهج البلاغه ، نامه ۶ ، فیض ۸۴۰

(۱۰) نهج البلاغه ، خطبه ۳ ، فیض ۴۶

(۱۱) نهج البلاغه ، خطبه ۷۳ ، فیض ۱۷۱

(۱۲) پیشین

(۱۳) نهج البلاغه ، نامه ۶۲ ، فیض ۱۰۴۸

(۱۴) نهج البلاغه ، خطبه سوّم ، فیض ۵۱

(۱۵) نهج البلاغه ، خطبه ۳ ، فیض ۵۲

(۱۶) نهج البلاغه ، خطبه ۹۱ ، فیض ۲۷۱

نگاهی به ویژگیهای دوران زمامداری علی علیه السلام

نگاهی به ویژگیهای دوران زمامداری علی علیه السلام

سخنرانی در کنگره چهارم نهج البلاغه فروردین ماه ۱۳۶۳ ه ش برابر با رجب ۱۴۰۴ ه ق تهران حسینیه ارشاد

بعد از یک دوران طولانی رکود و بی توجهی ، این کتاب قیم و انسان ساز و جامعه ساز و بی نظیر را مجددا مطرح و زنده کردند . از همه برادران و خواهرانی که در این مراسم شرکت کرده چه از سراسر کشور و چه از خارج کشور صمیمانه متشکرم خیلی برای این بنده دلنشین بود ، اگر این توفیق را پیدا می کردم که مثل یکی از شما می توانستم در جلسات این کنگره ارزشمند شرکت فعالی داشته باشم و مثل همیشه که نهج البلاغه یکی از قبله های امید فکری ما بود و بسیاری از اوقاتمان به مطالعه آن می گذشت و این کتاب عزیز در حوزه تدریس و تدرس و فکر و مطالعه ما جایگاه

عمـده ای داشت ، در این محفـل شـریف علمی و ارزشـمند هم ماننـد یـک جسـتجو گر ، از اعمـاق این اقیانوس عظیم بحثی را بررسی می کردم و همه روزه در جلسات آن حاضر می شدم .

امـا حالاـ که متأسـفانه آن فراغت و فرصت نیست ، لاـزم می دانم به همه شـما برادران و خواهران ، و نیز به کسـانی که در این مجلس حضور ندارند اما دل در گرو هدایت نهج البلاغه و امام علی بن ابیطالب علیه الصـلوه و السـلام داشـته و دارند ، درباره این کتاب قیّم و اثر جاودانه مطالبی را عرض کنم .

نهج البلاغه یعنی مجموعه ای که به همت و تلاش سـید بزرگوار شریف رضی گرد آمده و بحمد اللّه تا امروز مرجع مراجعه و مطالعه خواص و اندیشـمندان بوده نه فقط محور معرفت و کار عمومی مردم شایـد در تمام دورانی که این کتاب تألیف شده و به وجود آمـده ماننـد امروز مورد نیـاز و متنـاسب بـا اوضاع زمان و مکان نبوده است . البته نهـج البلاغه از جهات مختلف حائز اهمیت است . شایـد بشود گفت که نهـج البلاغه مجموعه ای است از عمـده ترین مباحث و معارف اسـلامی و همه آنچه برای یک انسان مسلمان و یک جامعه اسلامی لازم است در نهج البلاغه از آن سخنی و حرفی و اشاره ای یا بحثی و هدایتی هست : توحیـد و عقایـد اسـلامی و اصول دین تـا اخلاـق و تهـذیب و تزکیه نفسانی ، سـیاست ملک داری و کیفیت اداره صـحنه های عظیم فعالیت اجتماعی تا تنظیم روابط اخلاقی و خانوادگی ، جنگ و سیاست و حکمت و علم و . . لیکن مطالب این کتاب که

در مجموع ، درس زندگی اجتماعی برای مسلمانهاست به طور مجرد از زندگی ، مطرح نشده است . گوینده این کلمات رئیس مملکت ، حاکم و فرمانروای بزرگی است که سلطنت و حکومت او بر کشور پهناور و عظیمی گسترش داشته است . این انسان بزرگ که مسؤولیت ملک داری و زمامداری را هم بر دوش داشته با احساس این مسؤولیت عظیم این مطالب را بر زبان جاری کرده است . نهج البلاغه مانند گفته های حکیمی نیست که دور از غوغای زندگی و فارغ از واقعیتها و مسائل گوناگونی که در یک جامعه ممکن است مطرح باشد ، می نشیند و معارف اسلامی را بیان می کند . بلکه سخنان انسانی است که بار مسؤولیت اداره یک جامعه عظیم را بر دوش خود احساس می کند و دانای دین و بصیر به همه معارف اسلامی و قرآنی است و با دلی مالامال از معرفت ، و روحی بزرگ و در مقامی پر مسؤولیت ، با مردم روبرو می شود ، با آنها حرف می زند ، و به سؤالات و استفهامات آنها پاسخ می دهد . این است زمینه و موقعیت صدور نهج البلاغه ، و از این جهت با همه روایاتی که ما از ائمه معصومین ، علیهم السلام ، داریم فرق می کند . ائمه اطهار « علیه السلام » در دوران حاکمیتی که مورد قبول خودشان باشد زندگی نمی کردند ، آنها در دوران اختناق به سر می بردند . مسائل از دیدگاه یک حاکم و مسؤول اداره مملکت بر زبان آنها جاری نمی شد ، اما امیر المؤمنین « علیه السلام » به عنوان یک حاکم اسلامی حرف می زند و با جامعه ای

که تحت اشراف و حکومت خود اوست سخن می گوید ، و این بخش بیشترین سخنانی است که از امیر المؤمنین « علیه السلام » در نهج البلاغه نقل شده است .

البته در کلمات آن حضرت سخنانی هم هست که مربوط به دوران حکومت ایشان نیست .

ما امروز در همان شرایط قرار داریم ، شرایط کنونی جامعه اسلامی ما همان شرایط است ، البته روشن است که نهج البلاغه مخصوص کشور ما نیست ، متعلق به همه دنیای اسلام است . و دنیای اسلام هم امروز در حال رسیدن به یک بیداری و حیات دوباره اسلامی است .

در کشور ما و در جامعه ما این انقلاب در سایه آموزشهای امیر المؤمنین « علیه السلام » و با اتکاء به قرآن و نهج البلاغه ، به پیروزی رسیده است . امروز تقریبا همان جامعه اسلامی و علوی تشکیل شده ، و همان شرایط تقریبا در بیشتر ابعاد در جامعه و کشور ما حکومت می کند . امروز روز استفاده هر چه بیشتر از نهج البلاغه است . در این زمینه توضیح بیشتری می دهم .

حتی شرایط زندگی رسول اکرم « صلی اللّه علیه و آله و سلم » هم با شرایط زندگی دوران حکومت امیر المؤمنین « علیه السلام » متفاوت است . در دوران رسول اکرم « صلی اللّه علیه و آله و سلم » جامعه ، جامعه اسلامی کامل عیار بود یعنی جهت گیری جامعه همان جهت گیری کاملا اسلامی بود . اما خصوصیتی که از اول تا آخر دوران زندگی ده ساله پیغمبر « صلی اللّه علیه و آله و سلم » در دوران حکومت اسلامی وجود

داشت ، این بود که در آن روز صف بندیها آشکار بود . شعارهای اسلامی شعارهای مشخص و واضح و تعیین کننده و مشخص کننده بود . جناح بندیهایی که در جانب پیغمبر « صلی اللّه علیه و آله و سلم » قرار داشت جناح بندی واضح و آشکاری بود . معلوم بود که دوست و دشمن کیست . حتی حرکت نفاق که در جامعه اسلامی از اول تشکیل حکومت اسلامی ، حداقل از دوران زندگی پیامبر « صلی اللّه علیه و آله و سلم » در مدینه ، به وجود آمد ، نمی توانست آن طور که نتیجه حرکت نفاق هست جامعه را تحت تأثیر قرار دهد . چون خود پیغمبر « صلی اللّه علیه و آله و سلم » حاضر بود . آیاتی در اشاره به منافقین و افشای احوال آنان نازل می شد . منافقین تهدید و افشا می شدند . خیلی از منافقان به وسیله پیغمبر « صلی الله علیه و آله و سلم » شناخته و حتی به دیگران شناسانده می شدند . حرکات موذیانه نفاق انجام می گرفت . اما بر مجموع جامعه اسلامی یک صراحت و یک حالت افشاگری مسلط بود . کسانی که در جنگ در برابر پیغمبر « صلی اللّه علیه و آله و سلم » شرکت می کردند ، دشمنانی بودند که دشمنی آنها ، و ابعاد این دشمنی ، و میزان دوری و نزدیکی آنها از اسلام معلوم بود . حتی معلوم بود یهود چقدر مخالف اسلامند ؟ قریش چقدر مخالف اسلامند ؟ و نیز قبائل دیگر . و بدیهی است مسلمانان در اینکه کیفیت مبارزه آنان با اسلام و

مسلمین چگونه است دچار حیرت و تردید نبودند .

خصوصیت ویژه زمان

اما دوران امیر المؤمنین « علیه السلام » این خصوصیّت را نداشت و این یکی از بزرگترین دشواریهای حکومت کوتاه ، یعنی کمتر از پنج ساله امیر المؤمنین « علیه السلام » است . در دوران امیر المؤمنین « علیه السلام » وقتی که دو لشکر در برابر هم قرار می گرفتند هر دو لشکر نماز می خواندند . هر دو لشکر اگر ماه رمضان بود روزه می گرفتند . از میان هر دو لشکر آوای تلاوت قرآن شنیده می شد . مسلمانها در هر دو لشکری که در مقابل هم قرار داشت ، احساس می کردند که صراحت و راحتی خیال دوران پیغمبر « صلی الله علیه و آله و سلم » را ندارند . لذا در جنگ صفین ، در نبردهای امیر المؤمنین « علیه السلام » چند بار زمزمه سؤال و شبهه و حیرت به وجود آمد و مسلمانهایی که اسلام قدیمی و از دوران پیغمبر « صلی اللّه علیه و آله و سلم » را داشتند و مسائل و حقایق اسلامی را از اولین روزهای ولادت اسلام و بخصوص ولادت حکومت اسلامی ثبت کرده بودند ، مثل عمار یاسر ، می توانستند گره گشا باشند و مشکل را برطرف کنند . اما بسیاری سردرگم بودند . در ماجراهای دوران امیر المؤمنین « علیه السلام » اختلاف صفوف آشکار نبود .

اشتراک در شعارها به قدری فضا را تنگ کرده بود که امیر المؤمنین « علیه السلام » بارها می فرمود : « لا یحمل هذا العلم إلاّ أهل البصر و الصّبر » ۱ تنها مقاومت کافی نیست ، بینایی و

هشیاری و تیزنگری لازم است . این خصوصیت ویژه زمان امیر المؤمنین « علیه السلام » ، رنجهای امیر المؤمنین « علیه السلام » ، و دردسرهای امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه بود .

ما امروز در دنیایی عظیم با شعارهای زیبایی که در بسیاری از نقاط آن ، سر داده می شود کم و بیش همان وضعیت را داریم . حتی امروز در دنیای اسلام که درک و دریافت و بینش اسلامی در آن گاهی به فاصله هایی به اندازه فاصله ایمان و کفر از هم دور هستند با چنین واقعیتی مواجهیم .

امروز آشکارترین و روشنترین حقایق اسلامی به وسیله بخشی از مدعیان اسلام در کشورهای اسلامی نادیده گرفته می شود . امروز همان روزی است که شعارها یکسان است ، اما جهت گیریها به شدت مغایر یکدیگر است . امروز شرایطی مشابه شرایط حکومت دوران امیر المؤمنین « علیه السلام » است . پس روزگار ، روزگار نهج البلاغه است .

امروز می شود از دیدگاه دقیق و نافذ امیر المؤمنین « علیه السلام » به واقعیتهای جهان و جامعه نگاه کرد و بسیاری از حقایق را دید و شناخت و علاج دردها را پیدا کرد .

همین است که به نظر ما امروز از همیشه به نهج البلاغه محتاج تریم .

این یک جهت بود که ضرورت پرداختن به نهج البلاغه و بازگشت به این مجموعه را که از زبان امیر المؤمنین « علیه السلام » و مولای متقیان « علیه السلام » نقل شده ، نشان می دهد و هرچه بیشتر کار کردن در پیرامون آن و آماده کردن مقدماتی که بتواند آن را قابل استنادتر و قابل فهم تر بکند از همیشه

لازم تر و ضروری تر است .

حقیقت دیگری که وجود دارد و امروز ما را بیشتر از گذشته به نهج البلاغه مشتاق و محتاج می کند ، این است که ما در طول تاریخ اسلام ، متأسفانه با انحرافی که از کج فهمی و جهالت از یک سو ، غرض ورزی و دشمنی از سوی دیگر ، حاصل شده ، در آنچه که از معارف اسلامی در اختیارمان هست سردرگمیهایی داشته ایم .

در طول تاریخ گذشته اسلام ، نادانی و جهالتهایی وجود داشته ، تنگ نظریها و خودخواهیهایی وجود داشته که موجب شده حقایق اسلامی و معارف اسلامی آنچنان که هستند و باید شناخته شوند ، شناخته نشوند ، و به علاوه غرض ورزیها و خیانتها و تعمد بر انحراف از اسلام را هم ، از اولین قرنهای پیدایش اسلام از قدرتمندان و کسانی که خلوص و صفای اسلام به زیان آنها بوده است ، مشاهده می کنیم .

ما در طول تاریخ همواره احتیاج داشته ایم به سرچشمه های خالص و زلال اندیشه اسلامی و نظامی فکری که بتوان به آن متکی شد ، بازگردیم . خوشبختانه قرآن کریم همواره در اختیار مسلمانها بوده است ، گرچه در فهم آن هم همان بدبینیها و کج بینها و کج فهمیها و غرض ورزیها دخالتهایی کرده اند ، اما بحمد اللّٰه متن قرآن سالم و به دور از هرگونه تصرف بدخواهانه یا جاهلانه ای در اختیار مسلمانها هست . لیکن این موجب نمی شود که سایر سرچشمه های زلال معرفت برای مسلمانها امروز به همان ضرورتی که سلامت قرآن برای مسلمانها دارد ، ضروری نباشد . با گسترش فرهنگ بشری و با عمق معرفتی که بر انسانها حاکم است ، امروز

آن روز است که بایـد کسـانی بنشـینند ، بـا وجود گـذشت زمان و با وجود فاصـله از صـدر اسـلام ، آن معارف دست نخورده خـالص و سـالم را که می توانـد اطمینان و باور انسان را به خود جلب کنـد هرچه بیشتر جمع کننـد و در اختیار اهل اسـتنباط و اجتهاد و متفکران و صاحب نظران قرار دهند .

این کاری است که در احادیث هم بایـد انجام بگیرد ، نهـج البلاغه این راه نزدیک را در پیش پای ما می گذارد ، نهج البلاغه ما را از این فاصـله طولانی با صدر اسـلام ، به نزدیکترین پایگاهها و امن ترین دیدگاهها نسـبت به معارف اسلامی می رساند . اگر ما پیرامون نهج البلاغه کار و تحقیق کنیم و اگر آن مقدار از خطب امیر المؤمنین « علیه السـلام » که در نهج البلاغه نیست ، جمع شود و روی اینهـا و دربـاره سـند و خصوصـیاتی که اعتبـار آنهـا را مشـّخص و مسـلّم و قطعی می کنـد کاری فنی انجام بـدهیم ، و نهـج البلاغه را به مجموعه ای نزدیک به پانصـد خطبه ای که از آن حضـرت نقل شـده برسانیم ، خدمت بزرگی به معارف اسـلامی در قرن پانزدهم هجری انجام دادیه ایم . می توانیم با گـذشت اینهمه مـدت از صدر اسـلام ، یک منبع غنی لا یزالی که مورد قبول همه مؤمنین به اسـلام است و می توانـد باشـد ، در اختیـار مسـلمانها قرار دهیم . آن مجموعه مطلوب به ما نسـبت به فهم درست اسـلام مدد خواهد کرد و چه بسـیار بینش ما را نسبت به معارف اسلامی ارتقاء خواهد داد ، و این کاری است ممکن ، بخصوص در سایه نظام

جمهوری اسلامی که اساسا بر مبنای « قرآن » و « نهج البلاغه » شکل گرفته است . این کاری است که حتما بایستی انجام بگیرد و این امیدواری هست که کوشش برادران عزیز ما در بنیاد نهج البلاغه و همه کسانی که با آنها همکاری می کنند این خدمت بزرگ را به عالم اسلام انجام دهد .

تصویر شخصیت علی « ع » در نهج البلاغه

یک بعد دیگر از ابعاد ارزش و اهمیت نهج البلاغه ترسیم شخصیت امیر المؤمنین علیه الصلوه و السلام است ، چیزی که ما امروز به آن کمال احتیاج را داریم .

امیر المؤمنین علی « علیه السلام » این چهره ناشناخته ، این انسان والا ، این نمونه کامل مسلمانی که اسلام می خواهد انسانها آنچنان ساخته بشوند ، در لابلای اوراق و سطور نهج البلاغه کاملا شناسایی و تعریف می شود . نهج البلاغه در حقیقت کتاب معرّفی علی بن ابیطالب « علیه السلام » است . چگونه ممکن است کسی به افقهای اسرارآمیز و شگفت آور ، و وادیهای گوناگون معرفتی که در نهج البلاغه هست دست نیافته باشد و بتواند آنها را این گونه زیبا و جذاب ترسیم و توصیف کند . در نهج البلاغه همه ابعاد یک شخصیت والای انسانی وجود دارد : از معرفت ، از اخلاق ، از خصلتهای ویژه یک انسان ، و از اخلاق ویژه والایی که فقط اسلام به انسانها تعلیم داده است ، یک انسان کامل در نهج البلاغه مجسم می شود و آن انسان کامل خود امیر المؤمنین « علیه السلام » است ، و این نه فقط از باب شناسایی چهره امیر المؤمنین « علیه السلام » مهم است بلکه از

باب شناسایی اسلام و اینکه اسلام چگونه انسانی را می خواهد بسازد حائز اهمّیت است . امروز بشریت معاصرمان از ما سؤال می کند : « این اسلامی که شما از آن دم می زنید و فکر می کنید رسالت آن جهانی است ، در صدد ساختن چگونه انسانی است ؟ » برای پاسخ چه کسی را بهتر و زیباتر و جامع تر و والاتر از علی بن ابیطالب « علیه السلام » می توان نشان داد ؟ و چهره علی بن ابیطالب « علیه السلام » در هیچ جا مانند نهج البلاغه آشکار نمی شود . البته درباره عظمت این کتاب و ارزش این سخنان و این نامه ها مطالب عمیق گفته شده و خیلی حرفها می توان زد ، من فقط اشاره ای می کنم تا سپاس و تشکر قلبی من از کسانی که این کنگره و کنگره های قبل و این حرکت به سمت شناساندن نهج البلاغه را سازمان دادند ، این نکته را روشن کند که به چه مناسبت ما این کار را اینقدر عظیم و حائز اهمیت می دانیم .

با اینکه مدتهاست نهج البلاغه تا حدود زیادی از فراموشی بیرون آمده و نام آن به گوش مردم رسیده و به نحوی در دسترس مردم قرار گرفته است ، باز اعتقاد دارم که در اطراف نهج البلاغه تحقیقات علمی و همه جانبه ای باید انجام بگیرد . البته کارهایی که تا کنون انجام گرفته و شمه ای از آنها در کتابنامه نهج البلاغه درج شده است ، قابل توجه و سزاوار تقدیر و تشکر است .

فصل بندی مطالب نهج البلاغه ، شرح بخشهای عمده ای از آن

فصل بندی مطالب نهج البلاغه ، شرح بخشهای عمده ای از آن

بسیاری از کارهای لازم در طول بیش از هزار سالی که از تدوین این کتاب شریف می گذرد انجام گرفته است

، شاید در کتابخانه ها نسخ خطی این آثار ارزشمند محفوظ باشد که باید جستجو و پیدا کرد ، احتمال هم دارد که بعضی از آنها در طول زمان ، در معرض حوادث قرار گرفته و از بین رفته باشد ، در هرحال این کارها باید انجام بگیرد .

یکی از کارهایی که این کنگره می تواند انجام دهد ، این است که فهرست اساسی ترین تحقیقاتی را که باید پیرامون نهج البلاغه انجام بگیرد ، تهیه و تدوین کند و در اختیار اندیشمندان بگذارد . شاید بتوان دهها کار لازم را شمرد که امروز نهج البلاغه به این کارها نیازمند است و باید به شیوه فردی یا جمعی انجام گیرد ، باید اینها را تدوین کرد و در اختیار مردم گذاشت تا اندیشمندان و مؤلفان و صاحبنظران و کسانی که با نهج البلاغه مأنوس هستند بدانند چه کارهایی از اولویت و اهمیت برخوردار است . در اینجا به چند کار که به نظر من اهمیت و ضرورت مبرمی دارد ، اشاره می کنم .

ترجمه فارسی خوب از نهج البلاغه

من البته از آنچه انجام گرفته کم و بیش مطّلعم و نمی خواهم به زحمات فراوانی که به خاطر برگردان نهج البلاغه به فارسی انجام گرفته خدای ناخواسته به چشم بی قدری نگاه کنم . در یک کنگره دیگر هم که سه سال پیش تشکیل شده بود و بنده توفیق یافتم و شرکت کردم ، از عالم جلیل آقای فیض الاسلام که اول بار این کتاب را به فارسی ترجمه کرده و در اختیار مردم قرار داد و صدای نهج البلاغه را برای اولین بار به گوش مردم رساند ، تشکر کردم و باز هم تشکر

می کنم ، همچنین از چند نفر نویسندگان محترمی که از نهج البلاغه ترجمه های منتخب یا آزاد ، به صورت بیان محتوا ، به دست داده اند ، به سهم خود سپاسگزارم . لیکن می خواهم عرض کنم جای یک ترجمه کامل و همه جانبه از نهج البلاغه جای یک ترجمه کامل و روشن و رسا از قرآن در جامعه ما همچنان خالی است و به نظرم قصور و غفلتی که تا کنون شده است مایه سرشکستگی است . من خواهش می کنم « بنیاد نهج البلاغه » این مسأله را با فوریت و جدیت تعقیب کند ،

همچنانی که برای چندمین بار از همه کسانی که می توانند ترجمه خوبی از قرآن کریم به فارسی تهیه کنند و ارائه دهند خواهش می کنم این کار را بکنند . جمهوری اسلامی بعد از پنج سال به نظرم قدری دیر کرده است . باید این کار زودتر انجام می گرفت و هرچه می گذرد دیرتر می شود . به نظر من اشکالی ندارد که چندین نفر شروع کنند به ترجمه این دو اثر مقدس و هر مقدار را که می توانند پیش ببرند . چون به هر حال هیچ ترجمه ای کامل نخواهد بود . یعنی این طور نباشد که اگر کسانی شنیدند که فلان نویسنده خوب و آشنا به زبان عربی مشغول ترجمه نهج البلاغه یا « قرآن » شده از کار دست بکشند و کاری نکنند . هر کسی شوق این کار را در خود احساس می کند شروع کند . اگر ده ترجمه بسیار خوب هم از « قرآن کریم » و نهج البلاغه شریف داشته باشیم زیادی نیست ، و هیچ اشکالی ندارد که علائق

مختلف و ذوقهای گوناگون و دیدگاههای مختلف از یک آیه یا یک جمله بتوانند خواننده را به ابعاد واقعی آن جمله قدری نزدیکتر کنند . بنابراین به نظر من این کار امروز در اولویت قرار دارد . ۲

فصل بندی عنوانی نهج البلاغه

یکی دیگر از کارهایی که حتما در باب نهج البلاغه ضرورت دارد ، فصل بندی عنوانی نهج البلاغه است ، فصل بندی موضوعی . البته این کار انجام گرفته ، بعضی از محققین و علمای بزرگ و عالیقدر زمان ما روی نهج البلاغه این کار را کرده اند و مجلدات متعددی هم چاپ شده که به جای خود ارزشمند است . اما در زیر عناوین کلی ، که فکر می کنم در حدود ۳۰ عنوان را تفکیک کرده اند اما در تکمیل آن شاید دهها عنوان فرعی می توان پیدا کرد . ۳ این کار در قرآن هم باز جایش خالی است و انجام نگرفته است . یک تفصیل الایات برای قرآن باید نوشته شود شامل بیشترین موضوعاتی که ما تا امروز نتوانسته ایم به آنها برسیم و در قرآن از آن نشانی هست . اما در باب نهج البلاغه تنظیم یک تفصیل المطالب و تفصیل الموضوعات فوق العاده ضروری است . نهج البلاغه واقعا یک اقیانوس عمیق و تمام نشدنی است ، همه هم توفیق پیدا نمی کنند این کتاب را آنچنان که شایسته آن است سیر کنند و در آن غور کنند ، در حالیکه بسیاری از مطالب و معارف این کتاب برای مردم لازم است و باید این امکان برای جویندگان و علاقه مندان پیدا شود که مطالب مورد نظرشان را در آن به آسانی بیابند .

فصل بندی از لحاظ اعتبار سندی

یکی از کارهای دیگری که خوب است درباره نهج البلاغه انجام بگیرد ، فصل بندی از لحاظ اعتبار سندی است . یقینا بعضی از بخشهای نهج البلاغه در حد اعلای اعتبار و وثوق روایی قرار دارد . بعضی از بخشها هم در

آن حد نیست . پیرامون اسناد نهج البلاغه تا کنون کارهایی انجام گرفته و کتابهایی چاپ شده حدود دو یا سه تألیف و یا بیشتر .

شاید در میان گذشتگان هم این کار انجام گرفته باشد که بسیاری از آن بی اطلاعند . اما لازم است یک طبقه بندی از لحاظ سند و اعتبار سندی انجام بگیرد . چنانکه به هر یک از خطب یا کلمات یا نامه ها که انسان مراجعه می کند بداند ، از لحاظ سندی که این حدیث دارد ، چقدر مورد اعتبار است و چقدر می توان به آن تکیه کرد . البته همه شواهد و قرائن را می توان در این مورد به کار گرفت و این چیزی است که اگر برای عامه مردم هم مورد نیاز نباشد برای محققان و اندیشمندان و کسانی که به این مسأله اهمیت می دهند ، یقینا حائز اهمیت است .

ترجمه لغات نهج البلاغه

یکی از کارهای اساسی که باید در زمینه نهج البلاغه انجام بگیرد ترجمه لغات نهج البلاغه است برای فارسی زبانها ، و حتی برای عربی زبانها . البته در پاورقی بعضی از نهج البلاغه ها بزرگانی چون مرحوم محمد عبده و بعضی دیگر این کار را کرده اند اما کافی نیست . این همه لغتی که در این کتاب گسترده است با بارهای ادبی و مایه های هنری و فصاحت و بلاغت فوق العاده ، احتیاج به یک کار مستقلی ، فزونتر از شرح سطحی آن دارد . خلاصه آن که لازم است یک تفسیر اللغات کامل و عمیق برای نهج البلاغه تهیه شود .

پیوستن بخشهای متفرق از یک خطبه

یکی از کارهایی که از مدتها پیش همواره ضرورتش را احساس می کردم ، پیوستن بخشهای متفرق یک خطبه است که احیانا آنها را سید رضی ، رحمه اللّه علیه ، از هم جدا کرده است . ملاحظه کرده اید جاهایی بعد از آنکه یک خطبه شروع می شود گفته می شود و منها (این از جمله بخشهای همان خطبه است) یقینا بین اینها یک چیزی افتاده است ، و الّا تعبیر « و منها » لازم نبود . یک جاهای دیگر معلوم می شود این پایان خطبه نیست و مطلب نیمه کاره است ، شاید بعضی از بخشها را در خود نهج البلاغه بتوان پیدا کرد ، و یقینا بسیاری از آنها را در کتب متفرق حدیث می توان جستجو و پیدا کرد .

به هر حال گاهی انسان دو بخش از یک خطبه را می بیند که فوق العاده مهم هم هست ، اما میانشان فاصله افتاده است . باید صاحب همّتانی بنشینند و این جا به جا

شدگیها را پیگیری و بازیابی کنند . تا سرانجام به قدر مقدور و ممکن بخشهای پراکنده یک خطبه ، از نو به هم اتصال پیدا کند . بنده تصور می کنم مرحوم سید رضی رضوان اللّه علیه ، این کتاب را از دیدگاه فصاحت و بلاغت و زیباییهای هنری بیشتر مورد توجه قرار داده است ، اسم کتاب هم همین را تأیید می کند : « نهج البلاغه » . امروز برای مردم ما مسأله بلاغت در این کتاب در درجه اول اهمیت و توجه نیست ، به محتوا کار داریم . ما به مضامین احتیاج داریم . اصلا بسیاری از مردم ما از زیبایی این کلمات چیزی نمی فهمند ، ما فارسی زبان هستیم . شاید بسیاری از عرب زبانها هم با گذشت هزار و سیصد و اندی از زمان صدور این کلمات و با تحولی که لغت و زبان به طور طبیعی پیدا می کند ، از فصاحت و بلاغت و زیباییهای هنری آن کلام چیز زیادی درک نکنند . لازم است امروز ما از آن دیدگاهی که روز اوّل تدوین این مجموعه وجود داشت و از باب بلاغت و فصاحت و ارزشهای هنری به آن نگاه می شد عدول کنیم . نمی گویم آن را به کلی نادیده بگیریم ، چرا که این وجه از نظر هنری و ادبی فوق العاده ارزشمند است و معلوم است که ارزشهای هنری همواره به ماندگاری یک سخن و تأثیر عمیق و گسترش فراوان آن کمک بسیاری می کند و در آن شکی نیست ، اما آنچه که امروز برای ما در درجه اول اهمیت است مضامین آن است .

از این قبیل کارهای

فراوانی هست که پیرامون نهج البلاغه باید انجام داد و انجام می گیرد . همانطور که عرض کردم پیشنهاد اول را باز تکرار می کنم : مجموعه کارهای عملی و ضروری را که باید در زمینه نهج البلاغه انجام داد فهرست بندی کنید تا مشخص شود که چه کارهایی شایسته است انجام بگیرد . البته تردیدی نیست که عشقها و ایمانها ، نبوغها و ابتکارها ، کارها و رشته های جدیدی را به وجود خواهد آورد .

بنده بار دیگر از همه برادران مسؤول و دست اندرکار ، برای اهمیتی که به نهج البلاغه داده اند ، برای اهمیتی که به تشکیل این کنگره داده اند تشکر می کنم و امیدوارم بلندی همّتشان بتواند منشاء این خدمت عظیم برای امت اسلام واقع شود که نهج البلاغه را هر چه بیشتر مورد استفاده و بهره برداری قرار دهد و این سرمشقی باشد برای همه مسلمانها که شاید هنوز بسیاری از آنها با نهج البلاغه هیچگونه آشنایی ندارند .

و السلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته

پی نوشتها

(۱) نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۲ ، فیض ۵۵۹ .

(۲) گفتنی است که بحمداله در طی چند سالی که از این سخنرانی شوق انگیز مقام معظّم رهبری می گذرد کارهای فراوانی انجام گرفته از جمله دو ترجمه قرآن از آقایان : عبد المحمّد آیتی و محمّد خواجوی انتشار یافته و ترجمه های دیگری هم در دست تکمیل یا طبع است .

همچنین ترجمه کاملی از نهج البلاغه به قلم آقای دکتر سید جعفر شهیدی و نیز یک ترجمه کهن به همّت دکتر عزیزاله جوینی احیا گردیده است ، و نهضت ارجمند ترجمه این دو کتاب به کوشش صاحبنظران همچنان

ادامه دارد . (بنیاد نهج البلاغه)

(۳) در این زمینه در سالهای اخیر دو کوشش انجام گرفته ۱ تصنیف نهج البلاغه اثر لبیب بیضون که بیش از ۴۰۰ فصل موضوعی دارد ۲ فهرست موضوعی نهج البلاغه شامل ۳۰۰ عنوان اصلی و بیش از ۵ هزار فیش با عناوین فرعی توسط بنیاد نهج البلاغه ۳ الهادی الی موضوعات نهج البلاغه تألیف آیه اله مشکینی ۴ الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه ، تألیف علی انصاریان ۵ المعجم الموضوعی لنهج البلاغه ، اعداد أویس کریم محمد .

لزوم گسترش تعلیمات نهج البلاغه در جهان اسلام

سخنرانی در کنگره پنجم نهج البلاغه فروردین ماه ۱۳۶۴ ه ش برابر با رجب ۱۴۰۵ ه ق تهران حسینیه ارشاد

مایه خوشوقتی بسیاری است که شاهد تشکیل یک مجمع دیگر درباره نهج البلاغه به همّت برادران عزیز در « بنیاد نهج البلاغه » هستیم . بنده به عنوان یک فرد مسلمان و به عنوان کسی که مدتی از زندگی فکری و مطالعاتی خودم را در زمینه مباحث نهج البلاغه گذرانده ام ، و به عنوان یک مسؤول در نظام جمهوری اسلامی ، این حرکت را یک حرکت مبارك و لازم و خوش عاقبت ، و مرحله کنونی را برای رسیدن به مراحل نهایی ، مرحله ای ابتدایی و فرخنده می شمارم .

همّت برادران در خور تقدیر بسیار است و به اینجا هم نباید بسنده بشود و خدمت به نهج البلاغه باید همچنان ادامه پیدا کند . البته در فاصله بین این کنگره و کنگره سال گذشته ، کارها و تلاشهایی در زمینه های مختلف انجام گرفته است که بنده در جریان بعضی از آنها قرار گرفته ام . اما می خواهم تأکید کنم که

این اجتماعات باید مقدمه ای برای کارهایی عظیم باشد . ما زمان بسیاری را با عدم ارتباط با نهج البلاغه گذرانده ایم باید امروز با فرصتهایی که هست آن نقایص را جبران کنیم .

البته کسانی که در زمینه نهج البلاغه کار کرده اند کم نیستند ، چه در ایران و چه در بعضی دیگر از کشورهای اسلامی ، اما کارهای اصولی و اساسی که بتواند مدرسه نهج البلاغه را در کل فضای جهان اسلام گسترش بدهد ، همچنان باقی است ، اگرچه پایه های آن کارهای اصولی ، دارد تدریجا انجام می گیرد . واقعا نهج البلاغه گنجینه عظیمی است که به این سادگی ، حتی به موجودی آن نمی شود دسترسی پیدا کرد ،

یعنی آن را فهمید ، و بعد از اینکه چنین موجودی را شناختیم ، نوبت کار اصلی یعنی بهره برداری است . ما هنوز موجودی نهج البلاغه را هم نمی دانیم ، البته بسیاری از منابع غنی اسلامی همین وضعیت را دارند ، اما نهج البلاغه با رتبه و پایه والایی که دارد در حقیقت یک استثناء است و باید به صورت یک گنجینه استثنایی با آن برخورد کرد .

وقتی تأمل می کنم ، می بینم آرزویی که ، داشته ایم و داریم این است که جامعه ما با این کتاب عزیز الفت و انس پیدا کند . از امثال ما نمی شود حالا انتظار کارهای تحقیقاتی داشت . مگر اینکه خدای متعال توفیق دهد روزی به حجره طلبگی خودمان برگردیم و از این کارها داشته باشیم . من درباره توجهی که ما باید به نهج البلاغه پیدا کنیم می خواهم هشدار بدهم . ما این توجه را امروزه کم داریم ، مثل اینکه

نمی دانیم چه گنجینه معرفت بی پایـانی در این کتاب هست ، یا هنوز برای مردم ما ، حتی برای محققین ما ، اهمیت دستیابی به منبع عظیم این کتاب بی نظیر به طور کامل کشف نشده است .

اهمیت قدمت نهج البلاغه

اولا این کتاب یک کتاب دست اول اسلامی است و در این شرایط تاریخی ، که با صدر اسلام تقریبا ۱۴۰۰ سال فاصله داریم ، منـابع دست اول و اصـیل اهمیت ویژه ای دارد ، چرا که بـا طول زمـان میل به تأویل و برداشـتهای تأویل گونه افزایش پیـدا می کند و این یکی از آفات تفکرات الهی است . وقتی زمان از منبع جوشـش دین قدری فاصله پیدا می کند ، ذهنها ، خلاقیتها ، و ابتکـارات و جوششـهای درونی انسانهـای هوشـمند آنهـا را به اسـتنباطهایی که بیشتر متکی به سـلیقه هاست سوق می دهـد ، و همین امر به صورت نامرئی ادیان را منحرف می کند . ادیان گذشـته که منحرف شده اند ، یکی از اصـیل ترین آفات آنها این بوده که متون اولی و اصلیشان به طور کامل و سالم باقی نمانده است .

مـا البته قرآن را دست نخورده داریم ، همین خود امتیاز بسـیار بزرگی است و همین موجب شـده که محوری برای اسـتنباطهای گوناگون اسـلامی ، با همه آفاق وسـیع اختلاف سـلیقه ها ، وجود داشـته باشـد . یعنی بالأخره نقطه ای هست که آراء و عقاید مختلف به آن نقطه متکی باشـند و آن قرآن است ، لکن این کـافی نیست ، کافی نیست برای اینکه جلوی تأویل و اظهار نظرها و سلیقه گراییها و احیانا هوی و هوس گراییها را بگیرد . خود امیر المؤمنین « علیه السلام » به ابن عباس

فرمود : « لا تخاصـمهم بالقرآن فانّ القرآن حمّال ذو وجوه » ۱ (وقتی که می روی با خوارج مباحثه کنی به قرآن اسـتناد نکن . برای اینکه قرآن در بردارنده و پذیرنده وجوه گوناگون است) .

راستی کسانی که « وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهِ اللّهِ » ۲ . را که درباره امیر المؤمنین علی « علیه السلام » نازل شده ، تطبیق می کننـد با ابن ملجم ، و این قدر ذهنشان از راه حق منحرف است ، با اینها می شود به قرآن اسـتناد کرد ؟ اما در زمان خودمان هم این حقیقت را دیدیم ، کسانی بودند که به آیات قرآن اسـتناد می کردند اما با ابزاری از تأویل . در چنین شرایطی ، هرچه متون اسلامی و آثار رسیده از صدر اسلام بیشتر باشد ، امکان محققان برای استنباط صحیح دین بیشتر است .

اهل تأویل و التقاط

در گذشـته خود مـا شاهـد بودیم که مؤوّله ، یـا به تعبیر دیگر التقـاطیون ، به روایات و احادیث هیـچ کاری نداشـتند . تا ما می گفتیم « حدیث » می گفتند : مگر شما قرآن را قبول ندارید ؟ ، مثل اینکه بین اعتقاد به قرآن و استناد به حدیث تعارضی وجود دارد اوایل ما تعجب می کردیم و خیلی حساس نبودیم ، بعـد که دیـدیم اینها با قرآن چگونه معامله می کنند و چگونه حدیث صحیـح صـریح را رد می کننـد ، آن وقت فهمیـدیم که علت مخالفتشان با حـدیث چه بوده است . در آنجا هم امیر المؤمنین « علیه السلام » به ابن عباس می فرماید : که با خوارج به سنّت احتجاج کن ، زیرا که قابل

تأویل نیست ، روشن است .

اگر ما در شرایط کنونی جهان اسلام که عدد مسلمانها عدد کثیری است و اقطار وسیعی از جغرافیای عالم را گرفته اند و آراء و عقاید و نظرات ، اجتهادها و مکتبهای گوناگون بر ذهن و روحشان حاکم است ، اگر بتوانیم متون صدر اسلام را احیاء کنیم کمک زیادی به ایجاد یک محور اصلی برای این اجتهادها کرده ایم .

نهج البلاغه را از این دیدگاه نگاه کنید . نهج البلاغه با این دیدگاه هرگز با کتاب حدیث فلان صحابی یا تابعی که پنجاه سال ، شصت سال ، صد سال ، صد و چهل سال بعد از هجرت بوده قابل مقایسه نیست . نهج البلاغه کلام اولین مؤمن به وحی محمدی است ، و کلام خلیفه پیغمبر ، خلیفه ای که همه مسلمانها بر او اتفاق نظر دارند ، و امامی که به اعتقاد شیعه و بسیاری از اهل سنت افضل صحابه است . یعنی انسانی در این حد عظمت و اهمیت سخنانش عینا باقی مانده ، سخنرانی هایش ، خطبه هایش ، و این می تواند نشان دهنده متنی عظیم و اصیل از معارف اسلامی باشد ، اخلاق هست ، زهد هست ، رهبری در جامعه هست ، نظام سیاسی هست ، نظام اجتماعی هست ، عرفانی هست ، ما می توانیم پایه های اعتقاد کامل و جامع به اسلام را در این کتاب پیدا کنیم .

قرآن و نهج البلاغه

این کتاب وقتی در کنار قرآن قرار بگیرد ، یقینا تالی قرآن است . یعنی ما دیگر کتابی نداریم که دارای این حد از اعتبار و جامعیت و قدمت باشد . لذا احیای نهج البلاغه وظیفه ما شیعیان تنها

نیست ، وظیفه همه مسلمانهاست ، یعنی هر کس علی بن ابیطالب « علیه السلام » را قبول دارد ، و مسلمان است چون در اسلام کسی نیست که این بزرگوار را قبول نداشته باشد همه مسلمانها به عنوان احیای یک میراث بی نظیر اسلامی باید نهج البلاغه را زنده کنند . و این احیا نه فقط به معنای کثرت چاپ ، که خوب زیاد هم چاپ شده ، بلکه به معنای کار کردن و تحقیق کردن در زمینه آن است ، همچنانکه در زمینه قرآن کریم کار شده ، تفسیرهای زیادی نوشته شده ، در علوم قرآنی کار شده ، در باره نهج البلاغه هم باید این کارها انجام گیرد . همان طور که قرآن خوانده می شود نهج البلاغه هم باید خوانده شود . چون تالی قرآن است ، دنباله قرآن است . همان طور که مسلمانها خودشان را موظف می دانند با قرآن انس پیدا کنند و ندانستن قرآن را برای خود نقص می شمارند ، ندانستن نهج البلاغه هم باید نقص به حساب بیابد .

نکته دیگری که فوق العاده مهم است و به نظر من تکلیف همه ماست ، این است که ما موقعیت صدور این سخنان و احوال گوینده آنها را به خوبی بشناسیم و بدانیم که این آگاهی و شناخت برای بسیاری از بیماریهای جامعه ما شفایی عاجل است . زیرا وقتی گوینده این سخنان را مورد مطالعه قرار می دهیم ، می بینیم یک انسان عادی نیست ، بلکه دو خصوصیت دارد که سخن او را ، از این جنبه ای که می خواهم بگویم ، به اهمیت فوق العاده ای می رساند . آن دو خصوصیت یکی حکمت و

دیگری حاکمیت اوست . علی « علیه السلام » اولا ـ یک حکیم است ، از آن کسانی که « یُؤْتِی الْحِکْمَةَ مَنْ یَشَاءُ » . ۳ یعنی حکمت الهی به او داده شده ، جهان را و انسان و حقایق آفرینش را و دقایق هستی را می شناسد ، حکیم یعنی این . به حقایق جهان واقف است ، حالا ـ به عقیده کسانی که او را امام معصوم می دانند ، به الهام الهی ، و به عقیده آنهایی که او را امام معصوم نمی دانند به تعلیم از پیغمبر « صلی اللّه علیه و آله و سلم » و از اسلام . به هر حال در اینکه انسان بصیر و حکیمی است بهره مند از حکمت پیغمبران ، و به حقایق آفرینش و آنچه در گنجینه های خداوند است آشنا است ، کسی تردید ندارد ، این خصوصیت اول ایشان بود . خصوصیت دوم اینکه آن حضرت در زمانی خاص حاکم جامعه اسلامی بود ، و مسؤولیت حکومت داشت . این دو خصوصیت یعنی حکمت و حاکمیت که در امیر المؤمنین « علیه الصلاه و السلام » وجود داشته ، سخنان او را از یک سخن حکمت آمیز معمولی بالاتر می برد ، یعنی خصوصیت و بعد جدیدی به سخنان او می دهد .

اما راستی سخن او چیست ؟ امیر المؤمنین « علیه السلام » در سخنرانیهای خود چه می گوید ؟ این امیری که هم حاکم جامعه اسلامی است ، و هم آنچنان پایه و مایه ای از حکمت دارد چه گفته است ؟ بدیهی است که سخن او مطابق با نیازهاست ، و چیزی را که نیاز قطعی آن مرحله از تاریخ

اسلام آن را طلب می کند می گوید . ممکن نیست غیر از آن چیزی بگوید . ممکن نیست که آن طبیب حاذق دلسوز نسخه ای بنویسد ، که بیمار او به آن احتیاج ندارد ، بنابراین ما از نسخه امیر المؤمنین « علیه السلام » یک چیز دیگر پیدا می کنیم ، آن چیست ؟ آن وضعیت آن روز جامعه اسلامی است .

هیچ تأویلی نمی تواند این قدر گویا باشد . هیچ گزارشی نمی تواند این قدر دقیق باشد و بگوید که جامعه آن روز در چه شرایطی زندگی می کرده ، چنان که علی بن ابیطالب « علیه السلام » آن را بیان کرده است . ما امروز در دورانی زندگی می کنیم که مایلیم آن را تشبیه کنیم به دوران صدر اسلام ، یعنی ولادت دوباره اسلام . آن روز ، روز ولادت نخستین اسلام بود ، امروز روز ولادت دوم اسلام است . آن روز احکام اسلامی عمل و اجرا شد ، امروز هم ما داریم خودمان را به طرف مرّ احکام اسلامی می کشانیم ، آن روز دشمنان اسلام یعنی دشمنان این معارف و این احکام ، با مجتمع نبوی مخالف بودند ، و آنهایی هم که با انقلاب ما مخالفت می کنند ، با جمهوری مخالف نیستند با اسلام مخالفند ، و البته نه با نام اسلام بلکه با روح و واقعیت اسلام ، و این یک چیز ساده ای نیست . آنها حق هم دارند مخالف باشند ، ابرقدرتها ، سلطه گرها ، زورگوها ، استثمارگرها ، تبعیض گرها ، تحقیر کنندگان انسان ، توطئه کنندگان علیه ارزشهای بشری و انسانی ، نفی کنندگان ارزشهای الهی ، اگر از اسلام خائف

و نگران نباشند جای تعجب است ، چون این ضد همه آن جهت گیریها است ، و این خصوصیت آن روز هم وجود داشته است .

بیان دردها و درمان آنها

بیان دردها و درمان آنها

خوب ما ، ملت ایران ، به عنوان کسانی که پایه های این نظام را روی دوشمان گرفته ایم اگر امروز به نهج البلاغه مراجعه کنیم در آن چیز جالبی خواهیم یافت .

بیماریهایی که در این موقعیت ما را تهدید می کند و درمان این بیماریها ، برای ما ارزنده و حیاتی است که برویم و این درمانها را جستجو کنیم . نمی خواهم بگویم همه آن حوادثی که در صدر اسلام اتفاق افتاده ، امروز هم همانها مو به مو اتفاق می افتد ، نه . اما جهت گیریها یکی است . دل مؤمنین با دل مؤمنان آن روز است ، امید مؤمنین امروز با امید مؤمنان آن روز ، تردید منافقین و ضعاف الایمان امروز همانند تردید منافقین و ضعاف الایمان آن روز است . همدستی مخالفان و توطئه گران امروز همانند همدستی مخالفان و توطئه گران آن روز است . محوری بودن نظام ما مانند محوری بودن نظام صدر اسلام ، مردم گرایی نظام ما مانند مردم گرایی نظام صدر اسلام است . قبول قرآن به عنوان سند اصلی ، نسخه کامل و مجسم کننده وضعیت آرمانی و ایده آل ، اینها جهت گیریهای کلی است و این جهت گیریها یکی است . پس طبیعی است اگر ما منتظر بیماریهایی باشیم مشابه بیماریهای آن روز که اگر آن بیماریها را از پیش بشناسیم خودمان را برای مقابله با آنها آماده خواهیم کرد . نهج البلاغه آن بیماریها را یکی یکی به ما معرفی می کند . با اینکه علی الظاهر

کتاب گزارش تاریخی نیست ، اما سخن امیر المؤمنین « علیه السلام » گزارش تاریخی است ، البته اگر من می خواستم در این زمینه شاهد ذکر بکنم و بگویم که امیر المؤمنین « علیه السلام » چطور جامعه معاصر خودش را با بیان دردها و درمانها ترسیم می کند ، اگر می خواستم تشریح کنم که چطور امیر المؤمنین « علیه السلام » نسخه ای به دست ما می دهد که وقتی آن نسخه را مطالعه می کنیم ، می فهمیم مخصوص چه نوع بیماری است ، و ما امروز بیماریش را می شناسم ، اگر می خواستم این را بگویم ، بایستی یک رساله بنویسیم . متأسفانه همانطور که گفتم از ما دیگر نباید توقع داشت ، برادرانی که فراغت دارند دنبال این کارها بروند . اما باید بگویم که جستجوی این مسأله از نهج البلاغه خیلی زحمت هم ندارد ، بگردید ، همینطور تورّق بکنید خودش را به شما نشان خواهد داد .

دنیا زدگی

اما نمونه وار چند فقره از بیماریهای آن روز را که امیر المؤمنین « علیه السلام » در صدد معالجه آنهاست ، ذکر می کنم : یکی از این بیماریها مسأله دنیا است ، در نهج البلاغه چه بسیار علیه دنیا و دنیاطلبی و دنیافریفتگی ، علیه خطرات و کمینهای دنیا هشدار داده شده است ، و یکی از بخشهای مهم نهج البلاغه زهد آن است ، این زهد برای چیست ؟

این کدام واقعیت آن دوران را نشان می دهد ؟ آن دورانی که پیغمبرش می گفت : « الفقر فخری » و افتخار می کرد که فقیر است ، مردمش افتخار می کردند که به مال دنیا آلوده نیستند ، ابو ذرها و

سلمانها و عبد اللّه بن مسعودها و اصحاب صفّه شان جزو اشراف آن امت بودند ، و اصلا به دنیا ، و طلا و نقره و زر و زیور و زخارف مالی اعتنایی نداشتند ، اصلا زخارف مالی در برابر زخارف غیر مالی چیزی به حساب نمی آمد ، که پیغمبر « صلی اللّه علیه و آله و سلم » فرمود :

« أشراف أمّتی أصحاب اللّیل و حمله القرآن » ۴ « اشراف امت من ، اشراف جامعه اسلامی آنهایی هستند که شب با خدا سر و کار دارند و خدمت و عبادت می کنند ، آنهایی که با قرآن آشنا هستند . » در جامعه اسلامی چه حادثه ای روی داده که از صد کلمه سخنان امیر المؤمنین « علیه السلام » تقریبا پنجاه کلمه اش درباره زهد است . این که نهج البلاغه پر است از زهد و ترغیب به زهد چه چیز را نشان می دهد ؟ بله ، بیماری را نشان می دهد ، این نسخه امیر المؤمنین « علیه السلام » که اینقدر راجع به دنیا گرم و پرشور و پر هیجان و زیبا و بلیغ حرف می زند ، نشان می دهد که مردم بد جوری گرفتار دنیا شده بودند ، بیست و سه سال پس از رحلت پیامبر « صلی اللّه علیه و آله و سلم » بد جوری مردم اسیر شده بودند ، و این دست گره گشا سعی می کند گره های این کمند را از دست و پای آنها باز کند .

در نهج البلاغه وقتی ما به ذکر دنیا می رسیم اوجی می بینیم ، احساس می کنیم کلام امیر المؤمنین « علیه السلام » در باب دنیا اصلا یک

لحن و لون دیگر است ، البته از صدها نمونه که در این زمینه وجود دارد من نتوانستم که این چند سطر را یادداشت نکنم و اینجا نخوانم از بس زیباست ، « فانّ الدّنیا رنق مشربها ، ردغ مشرعها ، یونق منظرها ، و یوبق مخبرها ، غرور حائل ، و ضوء آفل ، و ظلّ زائل و سناد مائل ، حتّی اذا أنس نافرها ، و اطمأنّ ناکرها ، قمصت بأرجلها ، و قنصت بأحبلها ، و أقصدت بأسهمها ، و أعلقت المرء أوهاق المنیّه قائده له الی ضنک المضجع و وحشه المرجع » ۵ .

ببینید چقدر زیبا است ، البته قابل ترجمه نیست ، باید بلغا و شعرا بنشینند کلمه کلمه اینها را بسنجند و ترجمه کنند ، آن که توجه انسان را جلب می کند ، یعنی توجه من را جلب کرد این بود که وقتی درباره دنیا صحبت می کند می فرماید : « غرور حائل ، وضوء آفل ، و ظل زائل ، و سناد مائل » . بعد نکته ای را ذکر می کند « حتی اذا آنس نافرها » آنچنان دنیا با جلوه هایش و فریبندگیهایش خودنمایی می کند که آنان که از دنیا می گریختند و از آن وحشت داشتند ، به آن انس می گیرند « و اطمأن ناکرها » آنها که حاضر نبودند به دنیا دست بزنند ، در کنار دنیا احساس آرامش می کنند .

این همان بیماری است ، یعنی همان انسانهایی که در دوران پیغمبر « صلی اللّه علیه و آله و سلم » خانه و زندگی و باغهای مکه و ثروت و تجارت ، و حتی زن و بچه را رها

کردند و برای اسلام در کنار پیامبر « صلی اللّه علیه و آله و سلم » به مدینه آمدند ، با گرسنگی ساختند ، با سختی ساختند ، همینها بعد از بیست سی سال پس از رحلت پیامبر « صلی اللّه علیه و آله و سلم » ، وقتی از دنیا می روند طلاهایی را که از اینها مانده برای تقسیم بین وارث باید با تبر بشکنند ، اینها مصداق « حتی اذا آنس نافرها و اطمأن ناکرها » است . این اوج سخن امیر المؤمنین « علیه السلام » است . این یک نمونه از سخنان آن حضرت در مورد دنیاست .

یک موضوع دیگر که در نهج البلاغه بارها تکرار شده است تکبر است ، یعنی همان که محور اصلی خطبه قاصعه است ، و البته مخصوص خطبه قاصعه هم نیست ، خیلی جاها هست . مسأله تکبر یعنی خود را از دیگران بالاتر دانستن ، همان آفتی است که اسلام را و نظام سیاسی اسلام را منحرف کرد ، خلافت را به سلطنت تبدیل کرد ، یعنی

به کلی نتایج زحمات پیامبر « صلی اللّه علیه و آله و سلم » را تقریبا در برهه ای از زمان از بین برده است . این است که امیر المؤمنین « علیه السلام » در نهج البلاغه به آن بسیار اهمیت می دهد . در همین خطبه قاصعه ای که می دانید و معروف است ، امیر المؤمنین « علیه السلام » چقدر زیبا و پر مغز و برانگیزاننده و هشدار دهنده سخن گفته است . قسمتی از آن خطبه را یادداشت کرده ام :

« فاللّه اللّه فی کبر الحمیّه ، و

فخر الجاهليّه ، فانّه ملاقح الشّنآن ، و منافخ الشّيطان الّتی خدع بها الأمم الماضیه ، و القرون الخالیه ، حتّی أعنقوا فی حنادس جهالته و مهاوی ضلالته ،

ذللا عن سیاقه ، سلسا فی قیاده . . . الا فالحذر الحذر من طاعه ساداتکم و کبرائکم الّذین تکبّروا عن حسبهم و ترفّعوا فوق نسبهم » . ۶ این هشدار امیر المؤمنین « علیه السلام » است ، افراد جامعه را از دو چیز به شدت پرهیز می دهد : یکی از تکبر و کبر ورزیدن و خود را برتر از دیگران دانستن . دوم از قبول این تصور غلط از دیگران ، یعنی نه خودتان خود را از دیگری بالاتر بدانید نه این تصور غلط را اگر دیگری داشت شما قبول کنید . اینها ضامن اجرای اخلاق اسلامی بین مردم و بین مسؤولان در جامعه اسلامی است . امیر المؤمنین « علیه السلام » تأکید می فرماید که هرگز از دیگران ترفع و تکبر قبول نکنید و حضرت امیر المؤمنین « علیه السلام » نه خودش کبر می ورزید و نه از کسی کبر و خیلاء را قبول می کرد .

خوب این هم حاکی از این است که آن روز این بیماری و در واقع هر دو بیماری وجود داشته است ، برای این که مسلم بشود ، بروید تاریخ را نگاه کنید ، آنها که به تاریخ آن دوره آشنایند می دانند که سهمگین ترین بیماری مردم آن روز همین دو چیز بوده :

عده ای خودشان را بالاتر از دیگران می دانستند ، قریش از غیر قریش ، وابستگان به فلان قبیله عربی از وابستگان به فلان قبیله دیگر . و متأسفانه

این بیماری و این که کسانی خود را برتر از جمعی دیگر بدانند بعد از پیغمبر « صلی اللّه علیه و آله و سلم » خیلی زود پیدا شد ، و نتیجه این حال همان بود که امیر المؤمنین « علیه السلام » فرمود : « فانه ملاقح الشّنآن . . . » (محل ولادت و رویش اختلاف و جدایی است) وقتی کسی خودش را بالاتر از دیگری دانست ، قشری خودش را از قشر دیگر بالاتر دانست ، آن روز اول اختلاف است ، اول جدایی است ، وقتی به این نکات در سخنان امیر المؤمنین « علیه السلام » توجه کنید می بینید تمام خصوصیات را ذکر کرده است .

نفی کبرپذیری

دومی بیماری کبرپذیری بود ، یعنی گروه محکوم قبول کنند که محکومند و باید محکوم باشند ، حالا بروید شما به تاریخ آن وقت مراجعه کنید . آن قدر نشانه های ظلم پذیری ، کبرپذیری و رجحان پذیری در زندگی آن مردم ، می بینید که واقعا تأسف می خورید . آن عده مردمی که سری بلند می کردند و نمی پذیرفتند ، همیشه مورد تهاجم بودند ، و همیشه یکی از خصوصیات مردم عراق همین بود . البته کوفیها را از قدیم نقل می کردند که بی وفایی کرده اند و این خصلتی است که از چیزهای بسیاری ناشی می شود . اما مردم عراق آن روز ، مردم بلند طبعی بودند و حکام شام را قبول نمی کردند .

من گمان می کنم یکی از علل این مسأله حضور امیر المؤمنین « علیه السلام » در میان آنها بود ، و در برهه ای از زمان این خلق اسلامی را از امیر المؤمنین « علیه

السلام » آموخته بودند .

به هر حال مشاهـده می کنیم که در طول حکومت تقریبا ششـصد ساله بنی امیه و بنی عباس ، اساسـی ترین ضـربت گاه و نقطه ضعف و آسـیب پذیری جامعه اسلامی همین بوده ، و از اینجا فساد وارد شده است . لذا دستورات امیر المؤمنین « علیه السلام » در موارد بسـیاری راجع به مخالفت با مسأله تبعیض پذیری یعنی همان کبرپذیری است ، این مضمونی است که امیر المؤمنین « علیه السلام » در نهج البلاغه به آن بسیار توجه دارد .

مسأله دیگر مسأله فتنه است ، باز حضـرت جملات عجیبی در مورد فتنه دارد . این جملات چنان پر مغز ، زیبا و جامع الاطراف بیـان شـده است که انسـان حیرت می کنـد که دربـاره آن چگونه فکر کنـد . فتنه یعنی چه ؟ یعنی اشـتباه و اختلاف صـفوف ، اختلاط صفوف ، مخلوط شدن حق و باطل .

« و لکن یؤخـذ من هذا ضـغث و من هذا ضـغث فیمزجان فهنالک یسـتولی الشّـیطان علی اولیائه » ۷ مسأله مخلوط شـدن حق و باطل ، اسـتفاده از شـعارهای حق برای افاده مرام باطل و استفاده از نمادهای حق برای محکم کردن قواعد و پایه های باطل ، از بلاها و بیماریهایی بود که در روزگار امیر المؤمنین « علیه السلام » وجود داشت ، لذا آن حضرت افشاگری می کند .

در بـاب فتنه ، امیر المؤمنین « علیه السـلام » در نهـج البلاغه دوگونه حرف دارنـد . یکی مطلبی است که درباره کل عنوان فتنه بحث فرموده اند . باز دو سه جمله اینجا یادداشت کرده ام . در خطبه دوم ، به نظرم آنجا که راجع به

ظهور پیامبر اکرم « صلی اللّه علیه و آله و سلم » حرف می زند ، اشاره می کند به وضع مردم و از جمله می فرماید : « فی فتن داستهم باخفافها ، و وطئتهم باظلافها ، و قامت علی سنابکها ، فهم فیها تائهون حائرون جاهلون مفتونون فی خیر دار ، و شرّ جیران ، نومهم سهود و کحلهم دموع . » ۸ این باز از همان جملاتی است که واقعا قابل ترجمه نیست ، شعرا و اهل ذوق باید بنشینند و برای هر کلمه یک معادل پیدا کنند ، برای هر ترکیبی یک ترکیب پیدا کنند .

حضرت درباره فتنه حرف می زند : اسب وحشی فتنه این طور مردم را زیر پا انداخته بود ، با لگد آنها را خرد می کرد ، با سم سر آنها را می کوبید ، بعد با وحشی گری سربلند می کرد ، و مردم آنجا خوابشان بیداری و سرمه چشمشان اشک بود . . . سخن از فتنه پیش از ظهور پیغمبران است ، وضع جوامعی را که انبیاء از آنجا ظهور کرده اند و مبعوث شده اند بیان می کند و در حقیقت اشاره می کند به وضع زمان خودش و مردم را از فتنه پرهیز می دهد و می ترساند .

مورد دیگر آنجایی است که فتنه مشخصی را ذکر می کند مثل تمام حرف هایی که راجع به مخالفین خودش ، که آن جنگ ها را راه انداختند ، بیان فرموده ، راجع به معاویه ، راجع به طلحه و زبیر ، راجع به عایشه ، راجع به کسانی دیگر ، راجع به خوارج ، مشخصا آن چیزهایی را بیان فرموده که در دیدگاهش فتنه به حساب می آمده است .

اهمیت افشاگری

این نوع دوم در حقیقت افشاگری است ، امیر المؤمنین « علیه السلام » برای اینکه فتنه را از بین ببرد و بخوابانـد بر آن است که چهره ها را روشن کنـد ، این بهترین راه است ، فتنه یعنی چه ؟ دو گروه به هم افتاده انـد ، گرد و غبار است ، چهره ها شـناخته نمی شوند ، گاهی انسان به برادر خودش شمشیر می زند ، از برادر خودش خنجر می خورد ، گاهی هم با یک دشمن در کنار هم راه می رونـد به او اعتماد می کند ، و این فتنه است . علاج فتنه چیست ؟ افشاگری ، اصـلا هیچ چیزی مثل افشاگری فتنه را علاـج نمی کنـد و امیر المؤمنین افشاگری می کنـد ، این افشاگری حاکی از وجود این بیماری در آن روز است . من در بحث خود سه نکته یـا مفهوم را مطرح کردم : دنیـا ، کبر ، فتنه ، صـدگونه موضوع از این دست در نهـج البلاغه پیـدا می کنیـد ، من احصـاء نکرده ام که بگویم دقیقا صـد موضوع . به حـدس و تخمین تصور می کنم که شایـد بیش از صـد موضوع کلی از این دست بشود پیدا کرد . امیر المؤمنین « علیه السـلام » اشاره می کنند به درمانی که آن درمان حاکی از وجود یک بیماری است ، و اگر آن بیمـاری نبـود ، آن حکیمی که مسؤولیت مضـاعف نسـبت به این جـامعه داشت این حرفهـا را نمی زد ، مسـلما چیز دیگر در منبر می گفت . گفتن این حرفها حاکی از این است که آن مردم به آن بیماریها مبتلا بوده انـد و علاجش این توصـیه هاست . اکنون بعد از گذشت هزار و

سیصد و چند ده سال از آن روز ، به نسخه درمان احتیاج داریم ، هم برای خود آن درمان و هم برای اینکه بدانیم کدام بیماریها ما را تهدید می کند .

امروز ما هم در شرایط مشابهی هستیم ، ما را هم دنیاطلبی تهدید می کند ، ما را هم ابتلاء به کبر و خودپرستی و تبعیض تهدید می کند ، طوفانهای فتنه های اجتماعی ما را هم به فرو ریختن تهدید می کند . بنابراین ما هم به آن درمانها احتیاج داریم ، و بیش از همیشه به نهج البلاغه احتیاج داریم ، مخصوصا از این دیدگاه ، و من ندیده ام از این دیدگاه کسی دنبال نهج البلاغه رفته باشد ، می دانید که البته خیلی کار شده اما این یک دیدگاه جدید است . اینک در آیینه نهج البلاغه نگاه کنید و ببینید شما از وضع کنونی خودتان چه چیزی را در آن می بینید ، کدام درد را ، کدام خطر را می بینید ؟ کدام هشدار متوجه ماست ؟ و بدانید که درمانش در نهج البلاغه موجود است . امروز بسیار لازم است که محققان ، نهج البلاغه را از این جهات تفسیر کنند .

در پایان سخن ، اولا تشکر می کنم از برادران عزیزی که به احیای نهج البلاغه برخاسته اند و به پژوهشهای نهج البلاغه ابعاد علمی جدی بخشیده اند ، و به طرح و مداوم آن اهمیت داده اند و این کتاب مقدس و زندگی آموز و دوران ساز را از زیر غبارهای نسیان خارج کرده اند ، و تشکر می کنم از محققینی که درباره نهج البلاغه کوشیده اند ، تفسیر و شرح نوشته اند ، ترجمه کرده اند ، لغت نامه ساخته اند و

کوششهای ارجمند دیگر . اما خواهش می کنم که مسأله نهج البلاغه را از این هم جدی تر بگیریم .

امروزه برای ما نهج البلاغه از جهات مختلفی حساس است ، من اینجا دو بعدش را ذکر کردم ، و خیلی بیش از اینها هم هست . تأکید می کنم که این کتاب ، گنجینه بی نظیری است ، تمام نشدنی است و امروز هم بیشتر از همیشه ملت ما و جامعه اسلامی ما به آن نیازمند است ، ما امروز به این کتاب احتیاج داریم .

و السلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته .

پی نوشتها

(۱) نهج البلاغه ، نامه ۷۷ ، فیض ۱۰۸۱

(۲) سوره بقره ، آیه ۲۰۷

(۳) سوره بقره ، آیه ۲۶۹

(۴) بحار الانوار ، ج ۹۲ ، ص ۱۷۷

(۵) نهج البلاغه ، خطبه غراء شماره ۸۲ ، فیض ۱۸۳

(۶) نهج البلاغه ، خطبه ۲۳۴ (قاصعه) ، فیض ۷۸۵

(۷) نهج البلاغه ، خطبه ۵۰ ، فیض ۱۳۷

(۸) نهج البلاغه ، خطبه ۲ ، فیض ۴۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

